

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

No. 116 January 2005 ۵۷۶۵ شواط ۱۳۸۳ شماره ۱۱۶ بهمن

IRANIAN JEWISH CHRONICLE



برنامه آقای فرشید امین هنرنمائی کردند و غرفه هایی متعدد و متنوعی برای فروش دایر بود که مورد استقبال عموم شرکت کنندگان قرار گرفت.

شب شبات

سومین شب شبات سازمان ارتص سیامک در ۱۸ مارچ در مجتمع فرهنگی ارتس سیامک برگزار میشود. در دو برنامه قبلی که با موفقیت و استقبال بی نظیری مواجه گردید خانواده هایی در فلوریدا که هر ماهه مجله چشم انداز را دریافت میکنند آگهی شب شبات پارتی را در مجله می بینند و به اطلاع دو پسر مجرد خود که در لوس آنجلس زندگی میکنند می رسانند که سازمان ارتص سیامک شب شبات پارتی دارند. این دو جوان همراه با ۴۵۰ نفر دیگر با شادمانی شب شبات خود را گذرانند. با ما باشید.

کوپن های غذائی

طبق برنامه همه ماهه سازمان



سیامک تماس بگیرید.

(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۶۰

(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳

جشن ایلانوت

سازمان بانوان ارتص سیامک جشن ایلانوت را همراه با موزیک و سخنرانی خانم دکتر نویده لوی برگزار کرد که در این

بیشتر از این برنامه و ثبت نام جهت شرکت در آن با تلفن ۹۳۶۰ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمائید.

کلاس های عبری

کلاسهای خواندن صیدور و تورا در ارتص سیامک همچنان ادامه دارد. برای اطلاعات بیشتر با سازمان ارتص



شب شبات پارتی در ارتص سیامک

سومین گردهمائی فامیلی مجتمع ارتص سیامک

در ۱۸ مارچ ۲۰۰۵ برگزار میشود.
در این گردهمائی برنامه های مذهبی شب شبات برای تمام اعضاءِ خانواده های یهودی همراه با شام، چای و شیرینی و خوانندهٔ اسرائیلی و دی جِی انجام خواهد شد.





برنامه:

- روشن کردن شمع شب شبات ۵:۳۰
- براخای شراب و شام ۸:۳۰
- و آشنایی خانواده ها با هم
- موزیک

بهای بلیط ۳۵ دلار
افراد زیر ۱۳ سال ۱۰ دلار

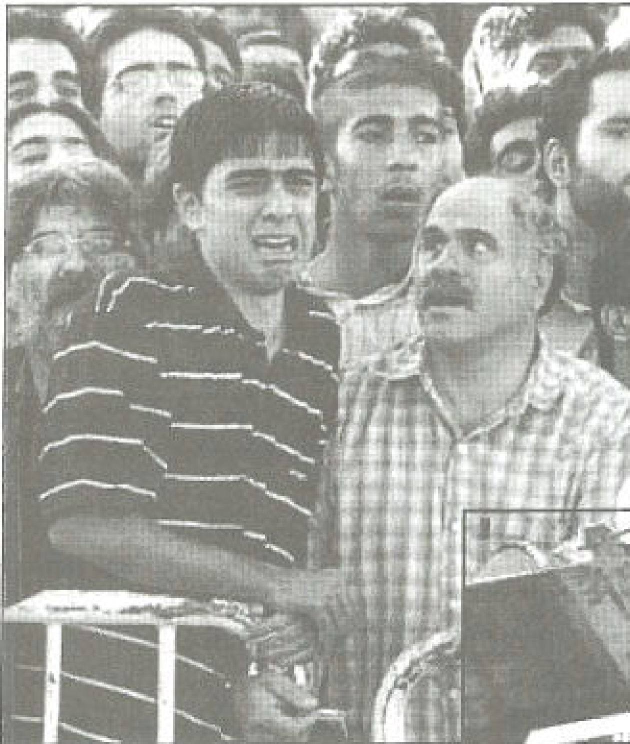
برای تهیه بلیط با تلفنهای
(۳۱۰) ۸۴۳ - ۹۸۴۶
(۸۱۸) ۳۴۲ - ۹۳۶۰
تماس بگیرید.

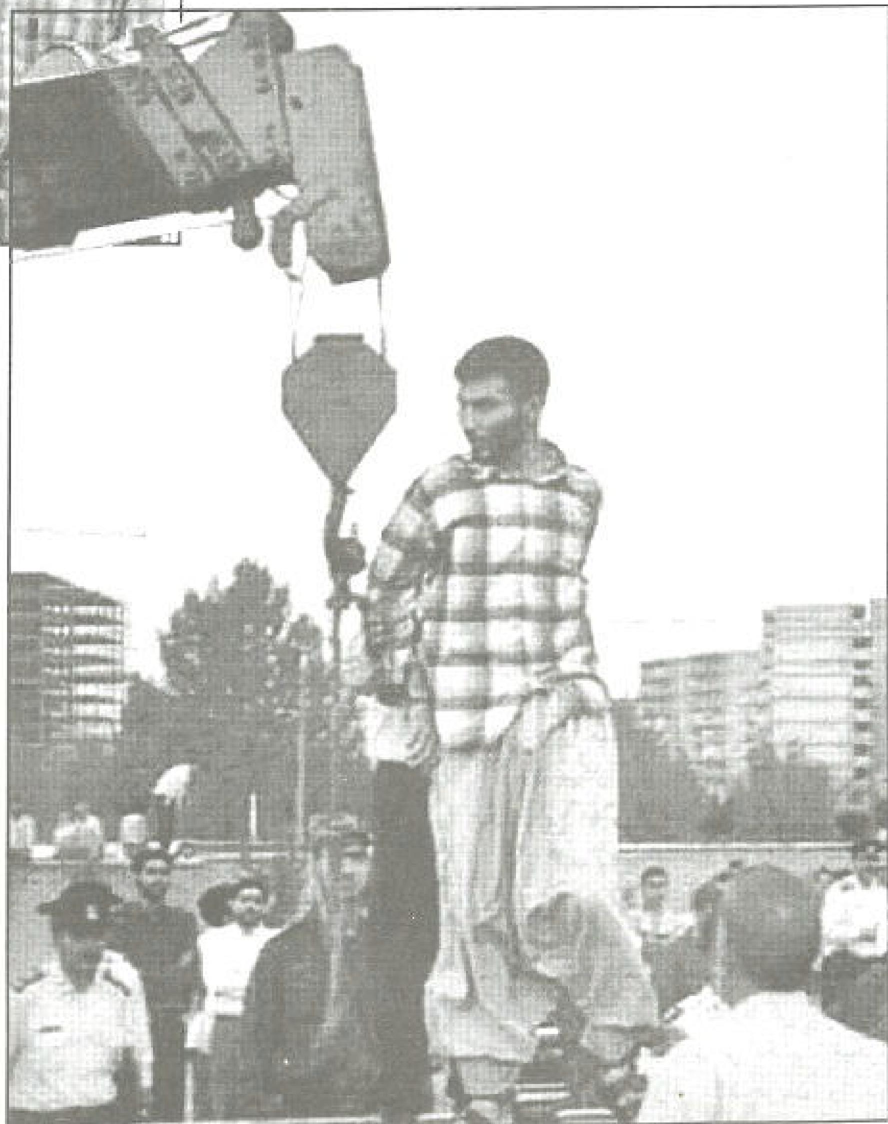
به علت استقبال بی حد شما عزیزان و محدود بودن جا لطفاً هر چه زودتر بلیط های خود را تهیه بفرمائید.

میداد. زندگی ی که در راه مبارزه برای آینده ی بهتر انسانها گذشته بود.

برگرفته از کتاب:
نیست شدگان هستی بخش
این پاره از کتاب، نوشته: ناصر مهاجر

و با خودم فکر میکنم که چگونه میتوان میان این همه ستاره های آبی و سرد دنبال ستاره ای نزدیکتر به خودت بگردی؟ من ادنا را، نه تنها در قلب شقاوت بلکه در میان ورق ورق تاریخ خودم هم می بینم. من، ادنا را در صف زنان یهودی فرانسوی اعزامی به اردوگاههای مرگ آلمان می بینم. او فریاد زن یهودی در بند در کشور پرو است. او هم رزم نادیا گوردمیر، در کنار سیاهان آفریقای جنوبی است. او تجلی زن مغرور یهودی، سمندر از زیر خاکستر هالاکاست سرکشیده ای است که در فضای آزادتر و دموکرات سرزمینی دیگر، برای تجلی زیبای هدف و وظیفه یهودی اش اعدام نمیشود.





من، این دختر خلف سارا را، حلقه ای دیگر از زنجیر زنان تحقیر شده تاریخ خودم و انسانهای مظلوم دیگر تاریخ می بینم. مادرانی که ترس شکست کامل قوم،نابودی و به بیراهه رفتن آن به اشک میکشاندشان و در نهایت تدبیر. زنانی که در درون خانه بزرگترین هدیه خداوند به خانواده، یهودیت بودند.

زن با ارزش یهودی ای که اعانه دهنده خانواده به فقیر بود و همراه و هم پای سازمانهای اجتماعی جامعه - زن والای یهودی، نگاهدار شبات و کاشروت در خانه خود بود و به راه آورنده بیراهه رفتگان.

زنان با شخصیت و با ارزش تر از یاقوت و الماس یهودی ای که مادران پدران روحانی ما، کاتبان بزرگ، علمای بی نظیر، ربای های قابل تقلید و ارزشهای فامیلی مایند.

زنانی که اگر در دعاهای کتبی مان نیستند، ولی جای پای امید و ترسهایشان در نوشته های ما غرق است. در لا لایی هایشان موج میزند. در شجاعتهایشان و راهنمایی

دانشگاههای غرب - کشورهای متمدن تر می بینم - وقتی تحمل و بردباری عقاید دیگران را توسط دیگران دیگر می بینم، حسرت میخورم. هر زمان بحثها - گفتگوها - ابراز عقیده ها و پیروزی اقلیت فکری را می بینم، به عمر کوچکت و قلب بزرگت که ریشه در دل من و خانواده و قوم و انسانها و حتی خدا دارد. خدایی که به من و توی یهودی یاد داده که به جهان و جهانیان بگوئیم که "همنوعت را چون خودت دوست بدار" و فریاد بزنیم و با زندگی مان نشان بدهیم که درس مُشه را از "تورا" یاد گرفته ایم "عدالت، عدالت را دنبال کنید".

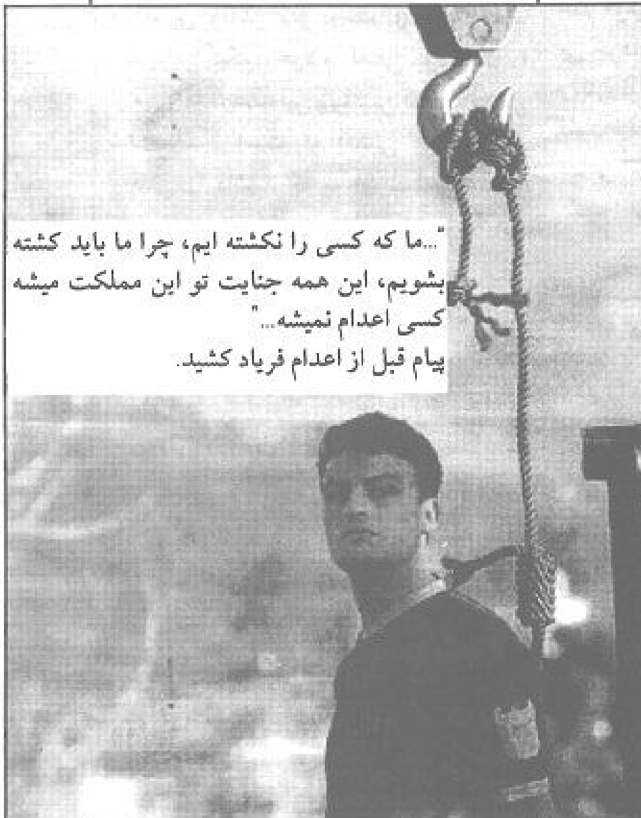
روح انسانها از نظر من رنگی است. بعضی روح سبز دارند و بعضی روح سرخ. روح آبی می بینم و گاه آری افسوس، روح بی رنگ. معمولاً این روحهای بی رنگ، رنگ از زمانه و جامعه میگیرند و رنگ عوض میکنند. روح تو اما، رنگین کمان بود. تو همه رنگها را داشتی - روح آبی به رنگ چشمانت. روح سرخ ترانه ی میان دو لبهایت که از آتش درونت سرچشمه میگرفت و روح سبزی که چون زندگی ات، بخشنده و بی آلایش بود.

اگر تو را اما، در زمانه دیگری و در سرزمینی دیگر میشناختم؟ شاید در همین آمریکایی که خانه بعدی بسیاری از ما شد.

روحی به بزرگی تو چه خوش میتوانست مثمر ثمر چه بهبودیها و چه سازمان بخشی های باشد. نه فقط برای یهودیان بلکه برای جهانیان -

بگذار به خواهران یهودی ات که با روحی بزرگ و سر پر شوری چون تو، بدن خود را آماج گلوله ندیدند نگاهی بکنیم. خواهرانی که در اوایل قرن هیجدهم در آمریکا پا بپای شوهرانشان علاوه بر کار خانه بار شغل خانواده گی را هم بر دوش میکشیدند. دوره گرانی بودند که خانه به خانه میرفتند و جنس و کالا عرضه میکردند. خواهرانت که در اوایل قرن نوزدهم در آمریکا در میان سه میلیون مهاجر اروپای شرقی در کارخانه ها و کارگاهها،استثمار میشدند.

این خواهرت، Clara Lemlict بود



که اولین جرقه اعتصابات سال ۱۹۰۹ در آمریکا را زد و صنعت دوزندگی را دارای اتحادیه کارگری کرد و از آن راه جنبش کارگری نوین این کشور را شکل داد. اما چون تو که برای رفاه کارگر ایرانی جان دادی، بر سر دار نرفت. از میان این اتحادیه، خواهران دیگرت رُز اشنایدرمن و پالین نیومن پرچمدار به تحقق پیوستن قوانین رفاه اجتماعی بودند و چون تو به دست قصابان عدالت و انسانیت، معدوم نشدند.

خواهران هم فکر و پر شور تو بودند که جمعیت هداسا را بنا نهادند. سازمان ORT را پایه ریزی کردند و بنای نظام کارگران بین الملل را جان بخشیدند. خواهران دیگرت در بخش زنان کنگره یهودیان آمریکا، بر علیه تبعیض نژادی و ضدیت با یهود جنگیدند و از آن راه حقوق شهروندان و عدالت اجتماعی را برای تمامی شهروندان آمریکائی تحقق بخشیدند و تضمین نمودند.

جای پای زنان یهودی ایده‌آلیستی چون تو را در تمامی جنبش های اجتماعی اخیر آمریکا میتوان دید. آنها را در بطن جنبش صلح بین الملل، سوسیالیستی و زنان میتوان دید. وقتی قریب ۶۰ سال پیش Rose Pastor Stokes، زن یهودی مهاجری از اروپای شرقی حزب کمونیست آمریکائی را تأسیس نمود، آنارشیست روسی زاده ای به نام Emma Goldman پیشتاز جنبشهای حقوق بیشتر برای زنان شد،چون تو جان در این راه نباختند.

آزاده گی روح، رومانیستم فکری و انسان دوستی بی شائبه تو، چون خواهران آمریکائی ات ریشه در تبعیضاتی دارد که خانواده ات به صورت دست اول و قومت در طول تاریخ تجربه کرده بود. جواب شجاعانه تو و آنان و تجلی آن همه خوبی در برابر این تبعیضات را در آثار بی شمار کتابهای داستانی و اشعار و تأتر و فیلم وسینما و نقاشی زنان یهودی آمریکائی میتوان دید.

گاه از خودم میپرسم؛ آیا تمامی زندگی تو دعایی بود که آمینی در پی نداشت؟ مگر نه آنکه به خاطر حرمت زندگی خود میریام،خواهر مُشه، یک چاه با یهودیان در طول سفرشان در صحرای سینا با یهودیان حرکت میکرد و وقتی او مرد، چاه از حرکت باز ایستاد. مگر نه آنکه تلمود و کتابهای دیگر تعلیمات یهود پر از یادها و خاطره ها و اثرات دست‌آوردهای زنان یهودی در طول تاریخ پر فراز و نشیب و خون بار ماست؟

تلمود میگوید که زنان دارای فهم غریزی ای هستند که مردان آن را دارا نمیباشند. یهودیت در ضمن از همه ما




سونامی

فاجعه دردناک قهر طبیعت بر انسان بود که طبیعت خوب انسانها را جوابگوی خود دید.
کاش این هم دردی و همدلی جواب قهر انسانها بر دیگر هم نوعا نشان هم در اقصی نقاط جهان میشد.
انسانها یاد میگرفتند که در برابر ظلم انسان بر انسان نیز هم چنین قیام کنند.







رسیدند: این سفر دراز ۱۸ ماه به طول انجامید. در طول این سفر دو تن از دختران خانواده جان دادند و مادر بزرگم مجبور شد که طلا و جواهرات خود را به کشتی بانان بدهد تا جسد فرزندانش را به دریا نیاندازند. کمی بعد خانواده مادریم از "مسدونیا" یکی از ایالتهای یوگسلاوی به اسرائیل مهاجرت کرده و در یروشلایم ساکن شدند. پدرم در یروشلایم خشکشویی داشت و به ۶ زبان مختلف با مشتریانش صحبت میکرد. او تقریباً ۱۰۰ سال عمر نمود و در اواسط دهه ۱۹۹۰ چشم از جهان فرو بست. من در یروشلایم به دنیا آمدم و در سال ۱۹۶۲ به نیروی هوایی اسرائیل پیوستم.

کرمل: چرا تصمیم گرفتید که به نیروی هوایی بپیوندید؟

ژنرال: تا آنجا که به خاطر می‌آورم آرزویم از کودکی پرواز و خلبانی بود. به خاطر تماشای فیلمهای سینمایی و خبری فقط میخواستم خلبان جنگی باشم ولی هیچوقت فکر نمیکردم که در نیروی هوایی باقی بمانم.

کرمل: میتوانید توضیح دهید که نیروی هوایی اسرائیل چه نقشی را در دفاع روزمره در اسرائیل به عهده دارد؟

ژنرال: همانطور که میدانید اسرائیل کشور بسیار کوچکی است و همیشه از هر طرف در خطر حمله بوده است، اگر ارتش اسرائیل بخواهد مرزها و کشور را حفاظت کند احتیاج به یک میلیون سرباز دارد و این عملی نیست. بنابراین تنها راه حفاظت مرزهای کشور داشتن اطلاعات دقیق جاسوسی است تا بدانیم که اطرافمان چه میگذرد و در هنگام ضروری بتوانیم قوای نظامی ذخیره را به کار گیریم. از آنجایی که نیروی هوایی اسرائیل بسیار قابل انعطاف است این نیرو یکی از بهترین راهها برای مبارزه با دشمن است. هواپیماهای جنگنده اسرائیل میتواند در چند دقیقه و از هر طرف خود را به دشمن برسانند و آنها را غافلگیر کنند. بنابراین انعطاف پذیری و آمادگی نیروی هوایی اسرائیل یکی از برگهای برنده ارتش دفاعی اسرائیل است. قدرت دفاعی نیروی هوایی وقت لازم را به دولت میدهد تا در مواقع ضروری نیروهای نظامی ذخیره را به کار گیرد. در یک کشور کوچک همچون اسرائیل، اگر لازم باشد پادگان نیروی هوایی در مرکز کشور به آسانی میتواند در عرض چند دقیقه به سرحد و مرز کشور برسد. کشورهای متخاصم در منطقه به خوبی به قدرت نیروی هوایی اسرائیل در منطقه واقفند و بنابراین این خود یکی از دلایل تحکیم صلح برای اسرائیل است.



دیری نخواهد گذشت که نخست وزیر اسرائیل هم ایرانی زاده خواهد بود.

کرمل: هزینه و وقت آماده سازی و آموزش خلبانان نیروی هوایی به چه اندازه است؟

ژنرال: میخواهم بدانید که هزینه آموزش خلبانان بسیار بالاست ولی اسرائیل چاره دیگری به جز پرداخت این هزینه سنگین ندارد. در نظر داشته باشید که به خاطر منافع دفاعی، ارتش اسرائیل یکی از پر هزینه ترین ارتشهای دنیاست. هزینه ارتش در کشورهای اروپایی و کشورهایی که در معرض جنگ نیستند برابر با ۱٪ درآمد آن کشورهاست در صورتی که اسرائیل بیش از ۶۰٪ از درآمد کشور را به ارتش و به منظور دفاع اختصاص میدهد، ۳۵٪ از هزینه های دفاعی کشور نیز به نیروی هوایی اختصاص دارد. این مبلغ شامل وسایل و تجهیزاتی که اسرائیل از آمریکا دریافت میکند نیز میباشد.

کرمل: نیروی هوایی چه نقشی را در دفاع از کشور دارد و چه چالشهایی را خلبانان ارتش اسرائیل باید پشت سر بگذارند؟

ژنرال: نیروی هوایی نه تنها در دفاع روزانه از کشور نقش مهمی را ایفا میکند بلکه از سال ۱۹۴۸ تا کنون در تمام جنگهای اسرائیل نیز نقش مؤثری داشته است. باید اضافه کنم که نیروی هوایی حتی قبل از استقلال اسرائیل تشکیل شده بود و بعد از استقلال به ارتش اسرائیل پیوست. پیش کسوتان و صیونیستهای مهاجر اولیه به این نتیجه رسیده بودند که نیروی هوایی برای دفاع از اسرائیل بسیار ضروری است، بنابراین یهودیان مهاجر اولیه قابلیت پرواز را قسمتی از زندگی خود در اسرائیل میدانستند. با توجه

پرزیدنت بوش به خوبی آگاه است که نقش ایران در عراق چیست، شیعیان عراق وابستگی بسیار زیادی به ایرانیان دارند و بنابراین فقط از میان بردن مخالفان در عراق برای رسیدن به صلح در این کشور کافی نیست بلکه باید بتوانند ایران را نیز کنترل کنند.

کرمل: در مورد انجمن نیروی هوایی اسرائیل و نقش خود در آن برایمان شرح دهید؟

ژنرال: همانطور که قبلاً گفتم من سالها در خدمت نیروی هوایی بوده ام و آخرین پست من ریاست نیروی هوایی اسرائیل بوده. بنابراین من علاقه زیادی به نیروی هوایی و آموزش خلبانان جوان و آینده نیروی هوایی در اسرائیل دارم. به جز این به عنوان سرباز بازنشسته نه تنها از مشکلات رزمندگان بازنشسته اسرائیل با خبرم بلکه آنها را جزئی جدا نشدنی از زندگی خودم میدانم. آشنا ساختن دیگران با این پروژه کوچکترین کاری که من برای هم رزمان قدیمیم میتوانم بکنم. این پروژه این امکان را به دانشجویان و دیگران میدهد که نه تنها تاریخ و کارآزمایی نیروی هوایی اسرائیل را فرا گیرند، بلکه با آینده نیروی هوایی که برنامه های فضائی را نیز شامل میشود بیشتر آشنا شوند. بعد از فرستادن "ایلان رامون" اولین فضانورد اسرائیلی که در سانحه کلمبیا کشته شد، ما تصمیم گرفتیم که برنامه های فضائی باید جزئی از نیروی هوایی باشد. در همین حال خلبانانمان که ما آنها را "روباه" مینامیم و همه روزه در پرواز هستند و افسران بازنشسته همگی میتوانند از انجمن نیروی هوایی استفاده کنند.

کرمل: بسیاری از ایرانی تباران اسرائیلی اکنون مصدر کارهای مهمی هستند از جمله پرزیدنت موشه کتصاب، وزیر دفاع، ژنرال مفاض و خودتان، آیا فکر میکنید که در آینده شمار بیشتری از ایرانی تباران به پستهای مهم دولتی برسند؟

ژنرال: بدون شک، وقتی کودک بودم به نظرم بسیار عجیب می‌آمد که افرادی مثل ما بتوانند به هیچ مقامی دست یابند ولی اکنون می بینیم که بسیاری از ایرانی تباران به مقامات بلند پایه رسیده اند از آن جمله معاون رئیس دفتر نخست وزیر و وزیر دفاع هر دو ایرانی تبار هستند. دیری نخواهد گذشت که نخست وزیر اسرائیل هم ایرانی زاده خواهد بود.

ژنرال از وقتی که به من دادید و جوابهایتان متشکرم، شما باعث افتخار تمام یهودیان ایرانی تبار هستید.



محافظه کاران به فعالیتهای خود گسترش داده و حزب جمهوریخواه، ارگان محافظه کاران به عنوان یکی از پر نفوذترین احزاب سیاسی در تاریخ آمریکا در آمد.

در آغاز محافظه کاران فاقد یک برنامه سازمان یافته بودند به همین جهت قادر نبودند که دکترین خود و فلسفه و بینش محافظه کاری را به گوش آمریکاییان برسانند. ولی به تدریج، مخصوصاً پس از انتخاب "دوایت آیزنهاور" به ریاست جمهوری در سال ۱۹۵۲، محافظه کاران به نشر عقاید اقتصادی و اجتماعی خود پرداختند. در سال ۱۹۵۳ یکی از تئوریسین های محافظه کار به نام "کرک راسل" (Kirk Russel) با انتشار کتاب "ذهن محافظه کار" (Conservative mind) فلسفه و بینش محافظه کاری را تشریح و در نتیجه گروه بیشتری مجذوب ایده لوژی های آنان گردیدند.

در حال حاضر نفوذ محافظه کاران بیشتر در ایالات جنوبی که به کمربند انجیلی معروف هستند و ایالات مرکزی محدود میشود. در حالی که ایالات مجاور سواحل شرقی و غربی و ایالات صنعتی مجاور دریاچه های بزرگ پنجگانه در شمال مرکزی گرایش بیشتری به حزب دمکرات دارند. در حال حاضر اکثریت نمایندگان، چه در کنگره و در سنا با جمهوریخواهان میباشد. در این صورت با وجود جرج دبلیو بوش در کاخ سفید قوه مقننه و قوه اجرائیه هر دو در دست محافظ کاران میباشد.

محافظه کاران نو:

مکتب محافظه نو مسیری پر فراز و نشیب داشته. این مکتب سیاسی را میتوان انشعابی از حزب دمکرات به شمار آورد که در اوایل دهه ۱۹۶۰ در اثر سرخوردگی گروهی از روشنفکران و لیبرالهای آزادیخواه نسبت به رشد چپگرائی و رادیکالیزم در حزب دمکرات ریشه گرفت. بنیانگذاران و مهره های اصلی اولیه همگی پیشینه چپگرائی داشته و همانطور که ذکر شد آنان جزو لیبرالهائی بودند که سرشان به سنگ واقعیت خورده و در نتیجه لیبرالیسم و چپگرائی پشت کرده بودند. آنان مشکلات سیاسی و اجتماعی را در دهه ۱۹۶۰ ناشی از تصویب قوانین لیبرال و برنامه رویهای رادیکالیزم ارزیابی میکردند و شروع به انتقاد از حزب دمکرات نمودند. به همین دلیل آنان متهم به راستگرائی و تدریجاً به محافظه کاران نو شهرت یافتند.

فاصله گرفتن تدریجی این گروه از حزب دمکرات و طیف چپ بیشتر از آن جهت بود که آشوبهای اجتماعی و پیدایش رگه هایی از یهودی ستیزی را تهدیدی برای دمکراسی به شمار می‌آوردند. آنان همچنین تهدیدات بین المللی، خطر کمونیزم و دلا یل واهی که برای مخالفت با جنگ ویتنام از جانب گروه چپ ابراز میشد امری خطرناک میشمردند. محافظه کاران نو اولیه در حقیقت سوسیالیستهای ضد کمونیستی بودند که قویاً از حقوق فردی دفاع میکرده و برای آزادیهای فردی و اجتماعی احترام قائل بودند. آنان از جنبش سیاهپوستان برای اخذ حقوق مساوی با سایر شهروندان پشتیبانی میکردند و طرفدار آرمانهای مارتین لوترکینگ بودند.

محافظه کاران نو که از آنها به عنوان گروه بازها و عقابها نام برده میشود چندان توجه ای به مسائل داخلی نداشته و اهم توجه آنها بر روی مسائل سیاسی خارجی، تجارت آزاد و مبارزه با کمونیزم و مخالفت با رژیمهای خودکامه و

جنوب غربی، خاور نزدیک و شمال آفریقا در شورای امنیت ملی میباشد.

- جان بولتون: معاون وزیر امور خارجه در امور کنترل تسلیحات و امنیت بین المللی میباشد.

- مایکل لون: یکی از مشاوران برجسته رئیس جمهور در امور سیاست خارجی و یکی از افرادی است که طرفدار تغییر حکومت در ایران میباشد.

- لوئیز لیبی: وی به عنوان رئیس دفتر معاون رئیس جمهور و مشاور امنیت ملی دیک چینی میباشد.

- اعضاء برجسته دیگر شامل رابرت کاگان، ویلیام کریستول، دیوید فوروم، چارلز کراتهامر، جین کیک پتریک، لارنس کپلان، دانیل پی یز و غیره میباشند که فکر و نگرش آنان نقش و امری در ایدئولوژیک نمودن سیاست خارجی آمریکا ایفا نموده است.

مؤسسات و نشریات محافظه کاران نو:

چند مؤسسه تحقیقاتی و مخزن تفکر وابسته به محافظه کاران نو به تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی بین المللی و بررسی و ارزیابی بحران وآشوبهای منطقه ای پرداخته و نتیجه تحقیقات و خطر مشی سیاسی و برنامه های خود را در نشریاتی که بازتاب دهنده افکار و اندیشه های آنهاست منتشر میسازند.

بهترین مؤسسه تحقیقاتی آنان شامل مؤسسه طرح قرن آمریکائی جدید، مؤسسه آمریکن انتر پریز بنیادهریتج مؤسسه امور امنیت ملی یهود و مرکز سیاست امنیتی میباشند. نشریات و سایت های اینترنتی که ناشر افکار آنان میباشند شامل: نشریه کانتری، نشنال ریویو، ویکلی استاندارد، نیوز پاپلیک، نشنال اینترنت که قابل بحث است اینکه محافظه کاران نو در دولت جرج دبلیو بوش و کاخ سفید چه میزان قدرت دارند. آنچه مسلم است، بیشتر آمریکائی ها درک میکنند که سیاست خارجی جرج بوش مخصوصاً در مورد مبارزه با تروریسم که توسط محافظه کاران نو برنامه ریزی و اجرا میگردد برای بقاء امنیت ملی کشور آمریکا یک مسئله حیاتی است. آمریکائیان معتقدند که اگر با قاطعیت به نابودی ریشه های تروریسم بین المللی و منع تسلیحات هسته ای و غیره نپردازند، آنچنان که در ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، قیمت سنگین تری خواهند پرداخت.

همچنان ادامه میدهید. این بار تصادفاً یک ساعت پیدا میکنید که همان جا وسط صحرا افتاده است. آیا مظنون میشوید که یک طوفان به هر شکلی که بوده است این قصعات را کنار هم پرتاب کرده و تصادفاً یک ساعت خلق کرده است؟

و آیا کسی آن ساعت را ساخته است. این امر به خودی خود اتفاق نیافتاده است. هر طرحی اشاره به طرّاح خود دارد.

آیا جهان طرّاح داشته است؟

پیچیدگی طرح جهان ما نقش گیر است. جهان ما از یک دیوار آجری ساده و یا یک ساعت، بی نهایت پیچیده تر است. دکتر مایکل دنتون در کتاب خود با عنوان "تحوّل انواع: فرضیه ای دچار بحران" سازماندهی پیچیدهٔ سلولهای عصبی را در مغز توصیف کرده است. [ص ۳۳۱-۳۳۰].

حدوداً ۱۰ میلیارد سلول عصبی در مغز آدمی وجود دارند. از هر یک از این ۱۰ بیلیون سلول عصبی مابین ۱۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ ریشهٔ عصبی جوانه میزنند تا با دیگر سلولهای عصبی در مغز تماس حاصل کنند. این ارتباطات منجر به ایجاد حدود ۱۰۰۰ میلیون میلیون، یا ۱۰ به قوهٔ ۱۵ (10^{15}) پیوند عصبی میشوند.

دشوار میتوان بزرگی عدد (10^{15}) را تصور کرد. نیمی از مساحت ایالات متحده را که معادل یک میلیون مایل مربع است در نظر آورید. تصور کنید که تمام این مساحت با جنگل پوشیده است و تعداد ۱۰،۰۰۰ درخت در هر مایل مربع رو به آسمان دارند. روی هر یک از این ۱۰،۰۰۰ درخت که در هر یک از این یک میلیون مایل مربع قرار دارند، ۱۰۰،۰۰۰ برگ وجود دارد. تعداد همهٔ این برگها معادل تعداد پیوندهای عصبی است که در مغز شما گنجانده شده اند. افزون بر آن که این پیوندهای عصبی به تصادف کنار هم پرتاب نشده اند، بلکه شبکه ای را تشکیل میدهند که

نیمی از مساحت ایالات متحده را که معادل یک میلیون مایل مربع است در نظر آورید. تصور کنید که تمام این مساحت با جنگل پوشیده است و تعداد ۱۰،۰۰۰ درخت در هر مایل مربع رو به آسمان دارند. روی هر یک از این ۱۰،۰۰۰ درخت که در هر یک از این یک میلیون مایل مربع قرار دارند، ۱۰۰،۰۰۰ برگ وجود دارد. تعداد همهٔ این برگها معادل تعداد پیوندهای عصبی است که در مغز شما گنجانده شده اند.

دارای پیچیدگی غیر قابل باوری است و در دنیای صنعت نظیری برایش وجود ندارد.

اینک تصور کنید که به هنگام راه پیمایی خود در بیابان، از کنار **این شبکه** میگذرید! واکنش طبیعی به هنگام درک طرحی با چنین پیچیدگی گیج کننده ای این است که نتیجه گرفت حتماً یک طرّاح پشت هر چیزی هست که آن را خلق کرده است. هیچ یک از اینها **همینطوری اتفاق نیافتاده است.**

نمونهٔ نگارش تصادفی

ربی و استاد نامی علوم دینی، بَخیا در اثر مهم فلسفی خود با عنوان "وظایف دل" [قرن دهم] این استدلال را به شیوهٔ زیر ارائه کرده است:

آیا متوجه نیستید که اگر جوهر به گونه ای تصادفی روی یک صفحهٔ خالی کاغذ ریخته شود، امکان ندارد که نوشتاری درست و مناسب حاصل شود و خطوطی خوانا چنان که با قلم نوشته میشود پدید آید؟ تصور کنید که شخصی یک صفحهٔ نوشتار دستخطی را که تنها میتواند توسط یک قلم ترکیب شده باشد پیش شما بیاورد. او ادّعا میکند که جوهر روی کاغذ سرریز شده است و این حروف نوشته شده تصادفاً ظاهر شده اند. ما همانجا پیش روی خودش او را متهم به دروغ گویی میکنیم، چرا که میتوانیم با قطعیت احساس کنیم که این نتیجه نمیتوانسته است بدون هدف یک شخص هوشمند حاصل شده باشد.

چنین چیزی در مورد حروف که تشکلی قراردادی دارند غیر ممکن مینماید. به همین نحو، چگونه کسی میتواند اظهار کند که چیزی به مراتب ظریف تر در طراحی خود توانسته باشد بدون هدف، قدرت و حکمت یک طراح حکیم و قدرتمند رخ داده باشد، آن هم چیزی که در شکل گیری خود، چنان عمق و پیچیدگی را مینماید که به غایت از درک ما فراتر میرود؟ ["وظایف دل"، فصل ۶، "دروازهٔ یگانگی"].

در واکنش به این برهان، دو اعتراض از همه معقول‌تر هستند که میتوان آنها را چنین بیان کرد:

۱ - این برهان بیش از اندازه ساده است. به نظر میرسد که در نتیجه گرفتن از این نکته که حتماً شخصی در بیابان آن تشکل سنگها را ایجاد کرده است، به آن نکته که حتماً آفریننده ای وجود دارد که جهان را آفریده است، جهشی بزرگ وجود دارد.

۲ - در مورد تحول انواع چه میتوان گفت؟ همه چیز میتواند طی زمان بسیار دراز به عنوان رخدادی تصادفی اتفاق افتاده باشد! آیا آنجا که میلیونها سال در کار باشد که بتوان طی آنها، بازیگوشی و آزمایش کرد، امکان

محتمل میشود (هر چند این بُرد بسیار گران خواهد بود).

اما احتمال آن که حیات توسط تصادف صرف پدید آمده باشد چه اندازه است؟ در اینجا بگذارید به دو نمونه نظری بیافکنیم تا نسبت به احتمالاتی که در تحول تصادفی در کارند، درک بهتری پیدا کنیم.

فیزیکدان شهیر انگلیسی، استیفن هاوکینگ در کتاب خود با عنوان "تاریخ مختصر زمان" می نویسد:

> تا حدی شبیه آن گلهٔ معروف میمونها است که بر دکمه های ماشین های تایپ میکوبند. بیشتر آنچه اینجا تایپ میکنند آشغال و به درد نخور است، اما به ندرت، از روی تصادف خالص، انها یکی از غزلهای شکسپیر را تایپ میکنند. به همین نحو، آیا امکان دارد که در مورد جهان نیز حقیقت آن باشد که ما در منطقه ای زندگی میکنیم که صرفاً از روی تصادف، صاف و یکدست از آب در آمده است؟

خوب، آیا امکان دارد؟

یک فیزیکدان دیگر به نام دکتر جرالد شرودر، در پاسخ به آقای هاوکینگ، احتمال آن که گله ای از میمونها به طور اتفاقی یکی یاز غزلهای متوسط شکسپیر را تایپ کنند محاسبه کرده است. این محاسبه در کتار او با عنوان "کتاب پیدایش و فرضیهٔ انفجار بزرگ" آمده است. او به این منظور غزلی از شکسپیر را انتخاب کرده است که با این مصراع آغاز میشود: "آیا می توانستم که ترا به روزی تابستانی تشبیه کنم؟" آقای شرودر می نویسد:

> تعداد ۴۸۸ حرف در این غزل وجود دارند... احتمال آن که این ۴۸۸ حرف را به گونه ای تصادفی تایپ کرد تا همین غزل به وجود آید یک در ۲۶ به توان ۴۸۸، یا یک در ۱۰ به توان ۶۹۰ است. عدد 10^{690} معادل یک است که ۶۹۰ صفر به دنبال خود داشته باشد!

عظمت مقیاس این عدد با توجه به این نکته روشن تر میشود که از هنگام "انفجار بزرگ" تا کنون، یعنی حدوداً ۱۵ بیلیارد سال پیش، فقط شما ۱۰ به توان ۱۸ ثانیه گذشته است.

نگارش تصادفی یکی از غزلهای شکسپیر نیاز به همهٔ میمونهای دنیا، به علاوهٔ هر حیوان دیگر روی زمین دارد که روی همهٔ ماشینهای تایپی که از تمام آهنهای موجود در جهان ساخته شده باشند شروع به تایپ کنند.

نگارش تصادفی یکی از غزلهای شکسپیر نیاز به همهٔ میمونهای دنیا، به علاوهٔ هر حیوان دیگر روی زمین دارد که روی همهٔ ماشینهای تایپی که از تمام آهنهای موجود در جهان ساخته شده باشند شروع به تایپ کنند.

اضافه کنیم که لازم است این حیوانات طی مدتی که از کل زمان "انفجار بزرگ" تا اکنون فراتر میرود به این کار ادامه دهند. با این اوصاف، هنوز احتمال آن که یک غزل ظاهر شود به طرزی ناپیدا کم است. حتی یک جملهٔ سادهٔ ۱۶ حرفی، با یک بار کوشش تصادفی در ثانیه، نیاز به ۲ میلیون - میلیارد (۲ به توان ۱۵) سال دارد تا همهٔ ترکیبات ممکن آزموده شوند. (در مقایسه، جهان حَدوداً تنها به مدت ۱۵ میلیارد سال وجود داشته است).

رابرت شاپیرو از سر فرد هویل، برندهٔ جایزهٔ نوبل، محاسبه ای مربوط به تولید خود به خودی باکتری ها را نقل میکند [صفحه ۱۲۷].

هویل و همکارش، ان. سی. ویکراماسینگ، در ابتدای کار، از فرضیهٔ تولید خود به خودی حمایت میکردند، امّا پس از محاسبهٔ احتمالات، موضع معکوس را پیش گرفتند.

یک باکتری معمولی که ساده ترین سلولها است، از ۲۰۰۰ آنزیم تشکیل شده است. هویل و ویکراماسینگ احتمال شکل گیری تصادفی یک آنزیم را در نظر گرفتند و آن عدد را ۲۰۰۰ بار در خودش ضرب کردند تا احتمال تشکل تصادفی تنها یک باکتری را محاسبه کنند. این احتمال یک در ۱۰ به توان ۴۰،۰۰۰ ($10^{40,000}$) است. هویل گفت که احتمال چنین رخداد تصادفی قابل مقایسه با این احتمال است که "یک گردباد از دل یک محوطهٔ زباله و پاره های فلز بگذرد و از مواد موجود در آن، یک بوئینگ ۷۴۷ سر هم کند".

آنچه گفتیم احتمالات مربوط به تنها یک سلول ساده بود که بدون آن، تحوّل انواع حتی نمیتواند آغاز شود. با این وصف، خودتان را در مورد احتمالات مربوط به ترکیبات پیشرفته ترین همچون یک عضو بدن و یا همهٔ آنزیمهای موجود در یک فرد بشر زحمت ندهید.

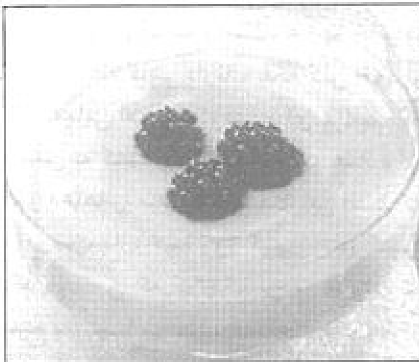
شاپیرو می نویسد:

> میزان عدم احتمال مربوط به تولید حتی یک باکتری چنان بالا است که همهٔ ملاحظات پیرامون زمان و مکان را به هیچ کاهش میدهد. با توجه به این احتمالات، زمانی که طول میکشد تا سیاه چال ها بخار شوند و یا همهٔ فضای موجود

زندگی یهودی

به قلم: شارون شاتز روزنتال
برگردان: پیمان اخلاقی

بشقابهای آبی و زرد:
زیر بنای خانواده ای یهودی تازه من

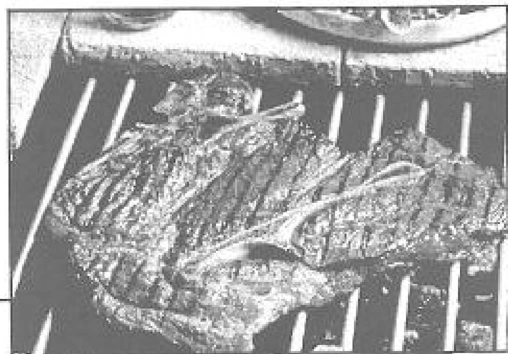




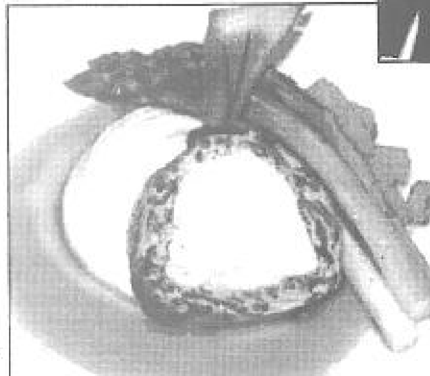
طرح من این است که ظرفهای زرد و سفید را به غذاهای لبنی (ماستی) و ظروف آبی را به خوراکی های گوشتی اختصاص دهم. ممکن است بپرسید که من بر اساس چه منطقی این کار را میکنم؟ رنگ زرد مرا یاد تخم مرغ میاندازد؛ تخم مرغ مرا یاد نان سوخاری، این یکی مرا یاد غذای حبوبات یا سرآل و این آخری مرا به یاد شیر میاندازد! از طرف دیگر، ابی، رنگ تیره تری است و جفت خوبی برای گوشت است که خود به نوعی تیره است (به هر حال استیک رنگ تیره ای دارد).

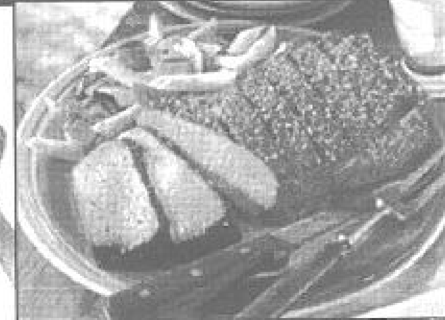


می بینید، کل این جریان جدا کردن خوراک و ظرف برای من تازگی دارد. من در چهارچوب یهودیت رفورم بزرگ شده ام و واژهٔ **"کاشر"** به طور معمول عید پسح را برایم تداعی میکند تا زندگی روزمره ام را. اما هر چه تاریخ ازدواج من نزدیک تر میشود بیشتر متوجه میشوم که زندگی روزمرهٔ "من" تدریجاً به زندگی روزمرهٔ "ما" تبدیل میشود.



گلن، شوهرم، در همان ابتدای رابطهٔ ما به من گفت که قصد دارد پس از ازدواج آشپزخانه ای کاشر داشته باشد. آن موقع به آن اهمیت چندانی ندادم. حدس میزنم نخستین باری که متوجه عمق موضوع شدم موقعی بود که با گلن به یک مغازهٔ لوازم آشپزخانه رفته بودیم و در حالی که فرم و کاتالوگ های مربوطه را در دست







نجوا میکردند. اگر کسی از راز، با خبر بود چیزی نمیگفت و Sanchez دیگر سؤالی نمیکرد.

تا اینکه سه سال پیش، پس از مشاهدهٔ برنامه ای در رابطه با (DNA) شجرهٔ نامه، Sanchez درخواست دریافت دستگاه شناسایی ژن (DNA KIT) کرد که میتواند از طریق آثار ژنی، به انسان در رابطه نسبی با گذشتگانش کمک کند. کمی نگذشت که Benhett Greenspan مالک شرکت آزمایش کننده که مقرّش در شهر هیوستون بود به او تلفن کرد.

Sanchez ۵۳ ساله، به خاطر می‌آورد که در مکالمهٔ تلفنی به او گفته شده بود که "هیچ میدانی که تو یهودی هستی؟ تو از تیرهٔ کهنیم و وابسته به اهرون برادر مُشه هستی".

با آشکار شدن اینکه Sanchez با اطمینان قریب به یقینی یکی از یهودیان مخفی نیومکزیکو یا Crypio-Jews میباشد،آداب و رسوم خانوادگی او برایش معنا پیدا کرد. او پروژه آزمایش DNA را روی خویشاوندانش و بعضی از بخش نشینان در کلیسای Stedwins شهر Albuquerque که در آنجا به کار اشتغال دارد، آغاز کرد. به موازات پراکنده شدن این خبر کسان دیگری هم از آن جماعت با او تماس گرفتند بطوریکه Sanchez دامنه کار خود را گسترش داد تا

تمامی لاتین تبارهای سراسر ایالت را در بر بگیرد.

از ۷۸ نفری که مورد آزمایش قرار

گرفتند ۳۰ نفر واجد علامت مثبت کهن ها شدند که خط ژن آنها قوی باقیمانده بود زیرا که در طول ۴۰۰۰ سال تاریخ، به ندرت با غیر

Garcia در اطاق خواب او یک منورای نقره ای پیدا کرد که در آنجا پنهان شده بود. گارسیا میگفت: "من اصولاً فرد کنجکاوی هستم ولی دائی من به من گفت دنبال چیزی نگردم زیرا مهم نیستند". گارسیا، گر چه کاتولیک هست، ولی به کنیسا هم میرود. در این باره میگوید: "این عمل مرا به مفهوم کامل خدا واقف میسازد".

Greenspen که آزمایش DNA پروژهٔ Sanches را انجام میدهد، گفت: "بطور کلی با موج علاقهٔ زیاد لاتین تبارها در رابطه با شجره خود برای ارتباطشان با یهودیت مواجه شده است". ما بر این باور هستیم که درصد بالائی از خانواده های اولیه که وارد نیومکزیکو شدند ظاهراً کاتولیک بودند ولی مذهب پنهانی آنها یهودیت بود. ما بین ۱۰ تا ۱۵ درصد مردانی که در نیومکزیکو، جنوب تکزاس و یا شمال مکزیک زندگی میکنند دارای y Chromdosome هستند که به خاورمیانه ردیابی شده".

همهٔ این افراد از طبقه کهنیم نیستند و شانس کمی وجود دارد که بعضی ها از نسلهای مسلمانان آفریقائی باشند. ولی Greenspen گفت DNA این مردان نشانهٔ یهودیان شرق مدیترانه میباشد.

آنهائی که در این پروژه شرکت میکنند سلولهائی را از سطح درونی گونهٔ خود میتراشند و نمونه ها را برای Greenspen میفرستند تا توسط پژوهشگران دانشگاه آریزونا آزمایش گردد. انجام این آزمایش حدود یک ماه طول میکشید و مخارج آن بنا بر میزان دقت مورد درخواست بین ۱۰۰ دلار تا ۳۵۰ دلار میباشد. زنانی که دارای y Chrohosome نیستند، یکی از مردان خویشاوندشان باید تحت این آزمایش قرار گیرند تا خودشان بتوانند در این پروژه شرکت نمایند. کشیش Sanches که پس از اگاهی از اصل و نسبش ماگن داوید به گردن آویخته به سراسر ایالت سفر کرده و دربارهٔ تاریخ و شجره نامهٔ نیومکزیکو سخنرانی کرده است. او همچنین مدیر Nuevo Mixico DNA Project میباشد و از یک Website برای راهنمائی علاقمندان برای شرکت در این پروژه استفاده میکند.

Sanches تاریخچهٔ یهودیت خود را "یک چیز قشنگ" توصیف میکند که با زندگی کشیش بودنش تناقضی ندارد بلکه آن را تکمیل میکند.

او گفت: "من همیشه میدانستم که یهودی هستم. نمیتوانم آنرا توضیح دهم، ولی این فکر در تاروپود وجود من قرار داشت.

عرفات را با عجله برای تشییع جنازه به مصر بردند. شاید به همین علت عرفات برای معالجه به فرانسه برده شد! در عرض یک سال گذشته وضع مزاجی عرفات کم کم رو به وخامت گذاشت. عرفات مرض فراموشی گرفته بود و اخیراً وضع او روز به روز بدتر میشد. در ضمن خیلی وزن از دست داده و هفته ها بود که به اسهال مبتلا شده بود.

به علت وجود تاریخچه طولانی همجنس بازی بی رویهٔ عرفات، که در دوران اقامت او در رَمله Ramallah ادامه داشت، نمیتوان احتمال بیماری ایدز را نادیده گرفت. قبل از اینکه عرفات به فرانسه برود خبرگذاریهای جهان اطلاع دادند که "سیستم دفاعی بدن او از کار افتاده" و علت بیماری عرفات را ویروس اعلام کردند. یکی از دکترهای فرانسوی که عرفات را معاینه کرد گفته بود که علت بیماری عرفات "بلافاصله" تشخیص داده شد و روی او آزمایش بیماری ایدز انجام شده است. دلیل اینکه فلسطینی ها درباره بیماری عرفات صحبتی نمیکنند این است که همه در غرب رود اردن به این مظنون هستند که عرفات به علت یک "بیماری ننگین" مرده است. فرضیه بر این است که عرفات در عرض ده سال گذشته به ویروس بیماری ایدز مبتلا شده بوده است. اکثر اخبار راجع به اعمال همجنس بازی عرفات روی دوره بخصوصی متمرکز شده و آن زمانی بود که عرفات تحت تعلیم کی جی بی KGB یا سازمان جاسوسی شوروی، بود. این موضوع به آن دلیل است که از آن دوره اطلاعات بسیار دقیقی قبلاً چاپ شده است.

اخبار همجنس بازی عرفات با پسرهای جوان، در دورانی که او در تونس بود، هنوز هم بین خبرنگاران موضوع بحث است. معروف ترین خبرنگاری که موضوع همجنس بازی عرفات را برملا کرد اوریانا فلاچی خبرنگار ایتالیایی بود. گر چه اکثر اعمال همجنس بازی عرفات در ده سال گذشته بوده است، در این باره اخبار زیادی به خبرگزاریهای جهان درز نکرده است. تنها خبری که در این مورد گزارش شده است این است که عرفات رانندهٔ شخصی خود را برای آوردن پسرهای جوان می فرستاده است. بیشتر منابع خبری نه تنها هویت "زن دیگر" عرفات را تأیید کرده اند بلکه راننده شخصی او را به عنوان کسی که مسئول ترتیب دادن تماس عرفات با مردهای دیگر بوده را شناسایی کرده اند. به احتمال زیاد عرفات در خلال تماسهای همجنس بازانهٔ چند سال اخیر به ویروس ایدز مبتلا شده است. مسئله بسیار مهم بهداشت عمومی در جامعهٔ مسلمان فلسطین است که به علت ممنوعیت مذهبی و اجتماعی در رویارویی با مسئلهٔ ایدز و همجنس بازی، شناسایی افرادی که با ویروس ایدز تماس پیدا میکنند را تقریباً غیر ممکن میکند. در رابطه با عرفات و مسئله بیماری ایدز او، اخیراً دیوید فرام Daivd From ، نویسنده سخنرانیهای رئیس جمهوری های قبلی آمریکا، نیز به جمع روز افزون معتقدان پیوسته است. فرام From یکی از شخصیتهای مهم خوب جمهوریخواه و کسی است که اصطلاح "محور شیطانی" را درست کرد، در on Line National Review چنین مینویسد: "بیماری افشا نشدهٔ عرفات به خوبی بر همه آشکار است ولی رسانه های همگانی اصلی این موضوع را مخفی نگاهداشتند". فرام From که همچنین برای National Post مقاله مینویسد چنین ادامه میدهد: "وقتی که صحبت از رسانه های همگانی میشود، که تعصب خاصی در مورد اعراب دارند، این سئوال مطرح میشود "آیا عرفات به بیماری ایدز مبتلا است؟"

او اضافه میکند: "ما میدانیم که عرفات به یک بیماری خونی مبتلا است که سیستم دفاعی بدن او را فلج کرده است. ما میدانیم که او یک مرتبه مقدار زیادی وزن کم کرده است. شاید به اندازه یک سوم وزنش را از دست داده است. ما میدانیم که عرفات متناوباً از نارسائی روانی رنج می بَرَد. معنی اینها چیست؟"

قبلاً جان لفتوس John Luftos در ۲۶ اکتبر گفته بود که عرفات از بیماری ایدز در حال مرگ است. لفتوس Luftos گفت که سازمان سیا CIA مدت زیادی است که این حقیقت را میداند و به همین دلیل آمریکا اریل شارون را متقاعد کرد که عرفات را نکُشد چون آمریکا میدانست که او به زودی خواهد مُرد. بی اعتبار کردن عرفات به عنوان یک همجنس باز بهتر از کشتن او بود".

"اگر چه همجنس بازی در دنیای عرب متداول است، ولی اقلاً بطور رسمی بعنوان یک گناه و یک جنایت به حساب می‌آید و بخصوص در دایرهٔ بنیادگرایان اسلامی آن را مُهر ننگی بزرگ و تباهی و هرزگی میدانند".

فرام From به کتابی به قلم ژنرال ایان پاسپا Ion Pacepa ، رئیس سازمان امنیت رومانی در زمان دیکتاتوری نیکلای چایسکو Nicolae Caeusescu ، اشاره میکند که در آن یک گزارشی جاسوسی درباره عرفات نوشته شده است که از او به نام "ببر"، که با محافظینش مشغول همجنس بازی بوده است، یاد شده است.

ژنرال پاسپا Pacepa چنین مینویسد: "پس از ملاقات با همتای خود، او مستقیماً برای صرف شام به میهمانخانه رفت. درست در آن لحظه "فدایی" [عرفات] در اتاق خواب خود بود و مشغول معاشقه با محافظ شخصی اش. آن شخص را که آخرین معشوقهٔ او [عرفات] بود را میشناختم. او [عرفات] دوباره مشغول اجرای نقش ببر در اتاق خواب بود. محافظی که جلوی در اتاق خواب عرفات مسئول میکروفن ها بود گوشی را برای شنیدن صدای داخل اتاق خواب به من داد و صدای بلند جیغ و فریاد که از اتاق خواب می‌آمد نزدیک بود پرده گوشهای مرا پاره کند. عرفات مثل ببر غُرش میکرد و معشوقه

است که به احتمال بسیار زیاد از دادن هرگونه اطلاعات حقیقی خودداری میکنند.

مترجم: تا به امروز که بیش از یک ماه از مرگ عرفات میگذرد دکترهای فرانسوی نه به طور علنی شایعه بیماری ایدز را تکذیب کرده اند و نه به خبرگزاریها اجازه دسترسی به مدارک مرگ عرفات را داده اند، حقیقت شاید به این زودی و شاید هرگز فاش نشود).

با عرض سلام اینجانب یوسف هومن فرزند مرحوم حکیم رحیم بدین وسیله اعلام مینمایم در سرپرستی و تشرف فرزند مرحوم موسی حاجیان زنی عفیف و پاکدامن و بتمام معنی انسان جلیل ([illegible]) میباشد

چه بسا شبها که من در دوران بیماری از فرط بستری میشدم او خواب را بر خود حرام و در مقابل بستر من تا صبح بیدار میماند و از من توجه و پرستاری مینمود و در سخت ترین شرائط با صبر و حوصله بردباری و گذشت و اغماض مینمود و با طیب خاطر از فرزندان من نگهداری و توجه میکرد و من از او نهایت تشکر و امتنان دارم چون با من از صمیم قلب مهربان بود. من از او نهایت تشکر و امتنان دارم و از خداوند متعال خواهانم همواره پشت و پناه او باشد و سلامتی کامل و موفقیت باو اعطاء فرماید و خیر فرزندانش را ببینند.

یوسف هومن

تسلیت

فوت پدر عزیزمان را به مادرمان که شبانه روز از پدرمان نگهداری میکرده است تسلیت میگوئیم و از مادرمان تشکر میکنیم در قبال تمام محبتها و نگهداری های شبانه روزی که از پدرمان کرد و نامه تشکر آمیز پدرمان را که برای مادرمان نوشته است را به او تقدیم مینمائیم.

از طرف فرزندان: فروغ - فریما و سیاوش هومن

ما به بخش انگلیسی چشم انداز می نازیم.

نویسندگان بخش انگلیسی چشم انداز، نوشته های این بخش را فقط برای این نشریه می نویسند. بنابراین، این مقاله ها را در هیچ جای دیگر به جز در این مجله نمی توانید بخوانید.

چرا زنان از مردان جدا میشوند؟

به قلم: دکتر ویلارد اِف. هارلی (JC)
برگردان: پیمان اخلاقی



ابتدای سخن

عمدتاً زنان بیش از مردان در فکر ازدواج خود هستند. آنان به منظور بهبود زندگی زناشویی خود بیشترین تعداد کتابهای مربوط به ازدواج را خریداری میکنند و غالباً برای تماس با مشاور خانواده گام پیش میگذارند. آنها اغلب پیشِ نزدیکترین دوستان خود و یا هر کس دیگر که گوش شنوایی داشته باشد از ازدواج خود شکایت میکنند. افزون بر آن، زنان دو برابر مردان رسماً از دادگاه تقاضای طلاق میکنند.

چرا به نظر میرسد که زنان چنین از ازدواج خود ناراضی هستند؟ آنان از شوهران خود چه میخواهند؟ چه چیز در ازدواج آنها را تا آن اندازه ناراحت میکند که بیشترشان حاضرند برای فرار از آن، آیندهٔ خانوادهٔ خود را به خطر بیاندازند؟

چرا زنان مردان را ترک میکنند؟

من هر روز با زنانی موجه هستم که به شدت از ازدواج خود به تنگ آمده اند. معمولاً از لابلای صحبتهای آنان پیداست

یکی از دلایل دیگری که تقریباً به همان اندازهٔ "سنگدلی روانی" برای طلاق گزارش میشود خود "نادیده انگاری" یا غفلت است. این مورد شامل هم طرد شدگی روانی است و هم طرد شدگی جسمانی. شوهرانی که دور از خانه کار میکنند و گاه پیش می‌آید که هر بار هفته ها همسران خود را تنها بگذارند، در این گروه قرار دارند.

اگر همهٔ شکل های غفلت همسران را کنار بگذاریم، خواهیم دید که این عامل، بیش از مجموع همهٔ علل دیگر، دلیل جدا شدن زنان از مردان است. مایهٔ شگفتی است که شمار اندکی از زنان به دلیل آزار جسمانی، بی وفایی، اعتیاد به الکل، رفتار غیر قانونی، کلاه برداری یا دیگر مبانی جدی از سوی همسران خود، در صدد طلاق بر می‌آیند. در واقع من اغلب از زنانی که در معرض خطر جسمی جدی از سوی شوهران خود هستند و با این حال از ترک همین



مردانی که امنیت آنها را تهدید میکنند امتناع دارند، کاملاً گیج میشوم.

به طور ساده میتوان گفت که زنان هنگامی که مورد غفلت و بی توجهی مردان قرار میگرند مردان خود را ترک میکنند. غفلت و بی اعتنایی عامل اصلی تقریباً همهٔ دلایلی به شمار میرود که باعث میشوند زنان از مردان جدا شوند و طلاق بگیرند.

من با کمی تلاش میتوانم بیشتر مردان را قانع کنم که آزار کلامی و جسمی، دلایلی مشروع برای جدایی همسرانشان از آنها هستند. به علاوه، این اواخر، فشار اجتماعی رو به افزایشی بر مردان وارد آمده است تا از رساندن آزار جسمی و کلامی به همسرانشان دوری کنند. این به خودی خود کار مرا بیش از پیش آسان میکند.

اما در مورد غفلت و بی توجهی مسئله فرق میکند. نه تنها قانع کردن مردان به درک اهمیت آن بسیار مشکل است، بلکه پیروز شدن بر آن از چیرگی بر آزار جسمی و کلامی نیز دشوارتر است. در عین حال که غفلت و بی توجهی مهمترین دلیل جدایی زنان از مردان است، به سختی میتوان مردان را قانع کرد که این دلیلی معقول و مشروع است و آنان باید به هر بهایی شده از آن دوری کنند.

برخی از رایج ترین شکایاتی که از سوی زنان میشنوم از این قرارند: "شوهرم مرا جز موقعی که میل به رابطهٔ جنسی دارد، نادیده میگرد؛ به جای آن که با من صحبت کند،می نشیند و تلویزیون تماشا میکند؛ او به ندرت تلفن میکند تا احوال مرا بپرسد؛ احساسات مرا جریحه دار میکند ولی هرگز عذرخواهی نمیکند؛ در عوض به من میگوید که بیش از حدّ حساس هستم".

بیشتر شوهران از این شکایات در بهت و سردرگمی فرو میروند. آنها احساس میکنند که خواست همسران آنها بیش از اندازه است و نیز آن که اکثر زنان دیگر در صورت ازدواج با آنها، از خوشی سر از پا نمی شناختند. این مردان احساس میکنند که زنانشان لوس شده اند، زحمات آنها را بدیهی فرض میکنند و انتظارات غیر واقع بینانه ای دارند.

آیا زنان انتظارات بیش ز حدّی از شوهران خود دارند یا آن که مردان در حقّ زنان خود کوتاهی میکنند؟ من بارها و بارها به شوهران ثابت کرده ام که همسرانشان معمولاً انتظار بیش از حدی از ایشان ندارند. آنگاه که شوهران این مسئله را میفهمند و به واماندگی همسر خود واکنشی سازنده نشان میدهند، شکایتها پایان میگیرند و یک زندگی زناشویی فوق العاده خوب آغاز میشود.

واقعیت این است که زنان از شوهران خود انتظار تلاش بیشتری ندارند. بلکه زنان از آنها انتظار دارند که در مسیری متفاوت زحمت بکشند. امروزه ارضای زنان مشکل تر از سابق نیست، بلکه این امر به سادگی، مقتضی آن است که در اولویّت این کوششها تغییری ایجاد شود.

زنان در مردان به دنبال چه میگردند؟ زنان نیمهٔ دیگر را، رفیق روح خود را میخواهند، کسی را که بتوانند به او اعتماد کنند،کسی که به هنگام مشکلات در کنارشان باشد،کسی که به هنگام تصمیم گیری احساسات آنان را نیز در نظر بگیرد. زنانی کسی را میخواهند که احساس کنند از نظر عاطفی با او پیوند دارند.

خانهٔ یک مرد

من برای کمک به درک شوهران از احساسات همسرانشان، از مثال یک خانه استفاده میکنم. هر یک از اتاقهای این خانه نماد و سمبل یکی از نقشهای شوهر در زندگی است. اتاقی را به شغل او به عنوان مدیر تولید، اتاقی دیگر را به عنوان بازی گلف، یکی برای اتومبیل تفریحی جدیدش، یکی برای فرزندانش، یکی برای کنیسا و البته یکی نیز به عنوان همسرش اختصاص میدهیم.

او در طول زندگی روزانه اش به اتاقهای گوناگون سر میزند و در هر یک از آنها

که من میخواهم زوجها از توافقهایی که تحمیلی اند و یا نیازمند از خودگذشتگی هستند، پرهیز کنند. من میخواهم زوجها یاد بگیرند که چگونه به توافقهایی دست یابند که منافع هر دو در آن واحد در آنها به حساب آمده باشد. من زوجها را تشویق کرده ام که تا رسیدن به توافقی توأم با علاقه زیاد به معامله و چک و چانه زدن ادامه دهند، چرا که چنین توافقهایی در طول زمان،رنگ نخواهند باخت.

بیشتر مردان شکایت میکنند که اگر همسران خود را به درون همهٔ اتاقهای خانهٔ تخیلی خود دعوت کنند،چیزی نخواهد گذشت که همسرانشان همه چیز را تحت اختیار خود خواهند گرفت و این مردان همهٔ آسایش و آزادی خود را از دست خواهند داد. آنان تصور میکنند که هویتشان به تدریج پژمرده میشود و تجسم میکنند که صرفاً به سایه ای از خود در گذشته خویش تبدیل شده اند.

اما "سیاست توافق دو جانبه" از چنین نتیجهٔ اسف باری پیشگیری میکند. توافق دو جانبه به این معنا است که هم شوهر و هم زن، هر دو باید دست در دست یکدیگر علاقه ای شوق آمیز داشته باشند. به این ترتیب هیچ یک با این خطر مواجه نخواهد شد که هویت خود را از دست بدهد یا آن که تن به بردگی دیگری بدهد، چرا که خود آنها باید نسبت به هر تصمیم احساس شوق کنند. هدف این است که در مقصود و روح با یکدیگر یکی شوند، نه آن که بر یکدیگر چیره شوند یا دیگری را تحت سلطه در آورند.

این امر تا چه اندازه آسان است؟

زوج هایی که از پیش پیوندی عاطفی داشته اند، در پیروی از این سیاست با زحمت زیادی روبرو نمیشوند، چرا که آنها آموخته اند چگونه در هر یک از نقشهای زندگی خود، با حساسیت و دلسوزی رفتار کنند. اما زوجهایی که از نظر عاطفی با هم فاصله دارند، در ابتدای به کارگیری این سیاست، با دشواری فراوان روبرو میشوند. آنها عادت کرده اند بی توجه به تأثیر رفتار خود بر دیگری، هر چه میخواهند بکنند. این امر به ویژه به هنگام ایفای نقشهایی خاص، بیشتر نمایان میشوند. اما اگر آنها حتی برای یک روز هم که شده،این سیاست را دنبال کنند، برای نخستین بار متوجه میشوند که چگونه ناسنجیدگی آنها موجب ایجاد فاصله شده بوده است.

بیشتر مردان شکایت میکنند که اگر همسران خود را به درون همهٔ اتاقهای خانهٔ تخیلی خود دعوت کنند، چیزی نخواهد گذشت که همسرانشان همه چیز را تحت اختیار خود خواهند گرفت

زوجها هنگامی که این سیاست را در مورد همهٔ برنامه ها و فعالیتهای روزمرهٔ خود به کار میگیرند، به تدریج احساس میکنند که نفر دیگر به آنها اهمیت میدهد. ضمناً آنان از این تعلق احساس و رفتارشان نسبت به یکدیگر بیشتر تشویق میشوند. پیوند عاطفی آنان با گذر زمان محکم تر و محکم تر میشود. به موازات آن که به جفت روح و رفیق یکدیگر تبدیل میشوند، پیروی از این سیاست نیز روز به روز برایشان آسانتر میشود.

مردانی که از "سیاست توافق دو جانبه" پیروی میکنند در تمام طول روز به فکر همسر خود هستند، چرا که به هنگام هر تصمیم گیری از خود میپرسند که چه احساسی به همسرشان دست خواهد داد. هر گاه تردیدی در کار باشد به یکدیگر تلفن میکنند. با گذر زمان،این مردان به طور روزافزون نسبت به احساسات همسران خود حساس تر میشوند.

مردان با در نظر گرفتن احساسات همسران خود در هر تصمیم گیری و یا پرسش از آنان به هنگام هر گونه تردید و عدم قطعیت، شیوهٔ زندگی سازگار و هماهنگی را می‌آفرینند. "سیاست توافق دو جانبه" به آفرینش درک بالا تر، پیوند عطفی، صمیمیت و نزدیکی و عشق که می‌آموزند چگونه احساسات همسران خود را در محاسبات وارد کنند، مهمترین نیازهای عاطفی این همسران را برآورده میکنند. آنها همچنین می‌آموزند که بر عادات خودخواهانهٔ خود که مایهٔ ناخشنودی فراوان همسرانشان است فائق آیند، چرا که این عادتها با معیار "توافق دو جانبه" تطبیق ندارند. آنان با گذر زمان چیزی را تجربه میکنند که هر زوجی آرزو دارد در ازدواج خود بیافرینند: یک رابطهٔ عاشقانه و سازگار.

هیچ زنی مردی را ترک نمیکند که او را به همهٔ اتاقهای خانه اش راه داده است. این از آن رو است که این زن با احساس آدمی بیگانه، بیرون اتاقهای خانهٔاین مرد نایستاده است. این زن در همهٔ جای خانهٔ این مرد، به عنوان شریک زندگیِ عزیزش، با خوشامد و استقبال روبرو است.

کنار کلاسهای عبری که از مبتدی شروع شده و به مدارج عالی خواهد رسید کمکی باشد برای فراگیری بهتر.

اطاق کنفرانس که برای پذیرائیهای صبحانه های شبات و مهمانیهای برمیتصوا و بت میتصوا و سایر اتفاقات شادی آور نیز استفاده خواهد گردید. کنیسایی کوچکتر که بیشتر توجه روی آن به منظور استفاده ایام به طور عموم و شباتها و موعدیم برای جمع آوری جوانان و نوجوانان با حضور ربایان تحصیل کرده و وارد به زبان انگلیسی میباشد در نظر گرفته شده است.

در کنار کلاسی جنبی میتوان از کلاسهای فن دفاعی (کاراته)، پیش‌آهنگی دختر و پسر، ورزشهای گروهی (والیبال - بسکتبال - پینگ پنگ) و سایر فعالیتهای بدنی نام برد.

تئاتر و رقصهای فولکلوریک قسمت عمده فعالیت را تشکیل خواهد داد. ایجاد سازمان بانوان در راه تأمین احتیاجات و ملاقات با دردمندان جامعه از اهداف اصلی سازمان میباشد.

صحبت به درازا کشید ولی باور کنید هنوز یک لحظه از بیخوابیها و نگرانیهای اعضاء در این مدت ۲/۵ سال به میان نیامده ولی این وظیفه ماست. در عین دریافت کمکهای مالی به راهنمائی های شما نیز محتاجیم. برای بازدید از محل جدید میتوانید با شماره تلفنهای زیر تماس حاصل نموده و با گرفتن قرار ملاقات به بازدید محل آمده و کمکهای خود را تقدیم بفرمائید.

این اطلاعیه از طریق درج در مجله محترم چشم انداز و همچنین ماهنامه محترم متانا و به صورت فلایر پخش خواهد گردید.

چشم امید ما به این است که در صورت دریافت کمکهای مالی تا عید پسح به امید خدا مکان جدید را افتتاح نمائیم.
با آرزوی آن روز و به امید دستهای با سخاوت شما عزیزان.

نام افرادی که میتوان با آنان تماس گرفت:

کیا پزشکی (۸۱۸) ۴۴۵-۹۲۶۰
پرویز حکیمی (۸۱۸) ۴۱۹-۲۲۶۶
جاویدزاد (۸۱۸) ۵۷۱-۷۰۶۳
خانم منیژه احدوت (۸۱۸) ۶۳۶-۴۵۴۵
داوید فاخری (۸۱۸) ۳۴۵-۶۷۶۱
شلمو شرف (۲۱۳) ۴۳۴-۱۷۰۰

آدرس به منظور ارسال هدایا:
Beith David
P.O. Box ۱۷۵۳۸
Encino, CA ۹۱۴۱۶

وقتی که من می بینم که این آمریکاییها هر روز سگشان را برای گردش به خیابان می‌آورند پیش خودم فکر میکنم که در آمریکا سگها خیلی خوشبخت تر از آدمها هستند. خدا را شکر که من از همه بچه هایم راضیم ولی بیچاره این همسایه های پیر من که هفته به هفته کسی سراغشان را نمیگیرد که آنها را به گردش ببرد. آنوقت وقتی که مردند تازه بچه هایشان یادشان میافتد که پدر و مادرشان چقدر عزیز بودند و برایشان هفت شب و هفت روز شام و ناهار و بریز و بپاش میکنند".

او آن روز گفت: "من نمیدانم این دیگر چه رسمی است. توی ایران خراب شده هیچوقت جوانان و بخصوص تازه عروسها نه سر خاک می‌آمدند و نه مراسم ختم، چه برسد به این بچه های کوچک! اصلاً یعنی که چی این بچه ها را می‌آورند که حرف بزنند. بقیه هم هر چه دروغ است پشت سر هم قطار میکنند. هر چه آدم بد ذات و مردم آزارتر باشد، بیشتر قدیس و پیغمبر میشود. بهشت و جهنم در همین دنیاست وقتی که من مُردم مبادا بگذارید که از این کارها برایم بکنند، اگر میخواهید من از شما راضی باشم، عوض اینکارها زن و شوهر دست هم را بگیرید و به گردش بروید و همدیگر را هر روز بیشتر دوست داشته باشید".

به شیطنت گفتم: انشاالله که سایه تان سالها بر سر همه باشد ولی وقتی که شما هم رفتید باید ما هم هر روز سفره های رنگارنگ بچینیم و شام و ناهار بدهیم هر چه باشد شما که عروسی بزرگ و جشن بت میتصوا نداشته اید در ثانی باید برویم و نطق کنیم، از خوبیهایتان بگوییم و بالا بالا یتان ببریم.

سراسیمه گفت: مبادا تو را به خدا اینکار را بکنید: اگر خوبی بگویید و تعریفم را بکنید، مردم فکر میکنند که کدام عروسی تا به حال خوبی مادر شوهر را گفته که این دومیش باشد، پس حتماً دروغ میگوید. هم مرا رسوا میکنی و هم خودت را و آن روز من به او قول دادم که اینکار را نکنم.

دیروز مادر شوهرم را به خاک سپردیم.

تمام دیروز از پشت پنجره آفتاب تنبل پائیزی را نگاه میکردم که به روی برگهای زرد و قرمز درختان میتابید، برگهای مرده و در حال مرگ، میگویند که درختها در زمستان ایستاده میمیرند و در بهار ایستاده دوباره به دنیا می‌آیند. با خودم فکر میکردم که آیا مرگ غم انگیزترین سرود زندگیست یا بخشی دیگر از کتاب زندگیست؟ آیا مرگ آرامشی از درد کشیدن است؟

هیچ کس آماده مردن نیست. حتی بیمارترین بیماران نیز با آخرین نفس با مرگ در جدالند. ما به زنده بودن معتادیم، همگی همیشه خواستار زندگی دوباره،زندگی آرامتر، زندگی شیرین تر و زندگی بدون درد هستیم. تمام شب قبل در خواب و بیداری بودم، تمام شب صداهای آشنا و ناآشنا در گوشم صدا میکردند. تمام شب در خواب و بیداری آسمان آبی پر ستاره ای را میدیدم و صدای مرغهای مهاجر را که به سوی نقطه ای دوردست در پرواز بودند. تمام شب نشاماها را در نظر می‌آوردم که از بدنهای دردمند و فرسوده و بیمار به سوی خداوند در پرواز بودند. نشاماهای سربازان کشته شده در جنگ و نشاماهای کودکان قحطی زده، نشاماها به صورت فرشته های سبکبال با بالهای نقره ای دست در دست یکدیگر در آسمان پر ستاره به رقص در آمده بودند. فرشته های خندان بدون درد. فرشته هایی بدون افسوس از گذشته و بدون امید به آینده.

هیچ کس آماده مردن نیست. حتی بیمارترین بیماران نیز با آخرین نفس با مرگ در جدالند. ما به زنده بودن معتادیم، همگی همیشه خواستار زندگی دوباره،زندگی آرامتر، زندگی شیرین تر و زندگی بدون درد هستیم.

تمام شب صدای گورکنان را میشنیدم که خاک را آماده پذیرائی بدن بی جان او میکردند. تمام شب صدای تک سرفه های مادر شوهرم را میشنیدم و صدای آخرین نفسهایش را، تمام شب در خواب و بیداری صدای مردانی را میشنیدم که قدیش میخواندند: ایتص گدل و ایتص کدش شمه ربا...

تمام شب در خواب و بیداری به صفحات رنگارنگ کتاب زندگی مادر شوهرم فکر میکردم و به صورتش که بی جان و آرام در تختخواب بیمارستان خوابیده بود. به دستهای پر قدرتی که همچون نامش، به دستهائی که سالها لرزان و بی قدرت بودند و به شادیهایش که دیدن فرزندان و نوه ها بود و به خنده های زیرکانه اش وقتی برایش داستانهای خندهٔ دار تعریف میکردم و به کدورتهای گهگاهی که غمهای زندگیش بودند و به فرزندانش که همیشه پروانه وار به دورش میچرخیدند و تا آخرین لحظات زندگیش او را رها نکردند.

امروز را باید به خاطر از دست دادنش گریه کرد و فردا باید به یاد خاطراتش شادان بود. باید همگی در خانه هایمان درختی بکاریم که هر روز با صدای پرندگان و پرواز پروانه ها سبزتر و بزرگتر شود و پیام‌آوری باشد که مادران همیشه جاویدانند.

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?

Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ____________________ Nick Name ____________________

Address ____

Phone # (__ __ __) __ __ __ __ __ __ __

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children ______ Children Ages ________ Children Custody ______

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ____________________ Occupation ____________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ____________________

What turns you off in a companion ____________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ____________________

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۲۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

Recipe #1 submitted by: Cherina Eisenberg, a professional chef certified by the Natural Gourmet Cookery School in Manhattan. Specializing in vegetarian and health-oriented cuisine, she interned at the premiere vegan restaurant in San Francisco, "Millennium." She wrote the weekly column, "The Jewish Vegetarian," appearing in the San Diego Jewish Heritage, and currently writes for the Iranian Jewish Chronicle, as she attends graduate school at the Jewish Theological Seminary in New York.

Recipe #2

Chicken with Olives, Red Wine, Prunes and Pomegranates

Serves 6

Ingredients:

3- to 3 1/2-lb whole chicken, in 6 pieces, or 3 whole chicken breasts, each cut in half, with bone and skin left on.

1 cup extra-virgin olive oil

8 garlic cloves, peeled

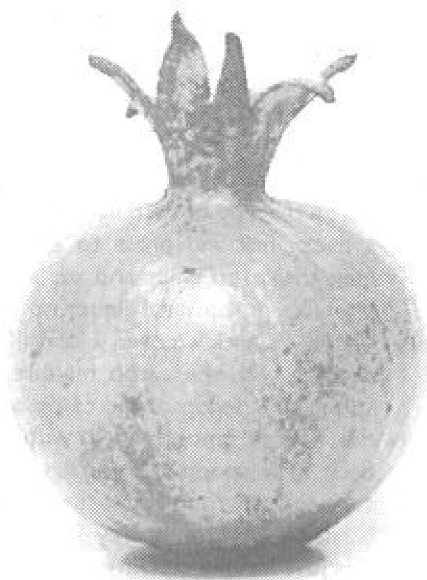
1 tablespoon capers in brine, drained.

1 cup pitted green olives

1 cup packed pitted prunes

1/2 cup red wine vinegar

1/2 cup pomegranate molasses



4 to 6 sprigs fresh oregano or thyme

1/2 cup packed dark brown sugar or honey

1. Rinse the chicken and place the pieces in a bowl. Cover with boiling water. Lift one piece of chicken out at a time, and scrape the surface gently with a knife to remove pinfeathers and excess fat. Pat dry and place the pieces in a single layer in a nonreactive (preferably glass) oven-to-table dish.

2. In a bowl. Mix together the olive oil, garlic, capers, olives, pitted prunes, vinegar, and pomegranate molasses, and pour over the chicken. Tear each sprig of oregano or thyme into 2 to 3 pieces and place around the chicken. Cover and marinate in the refrigerator overnight, turning once or twice.

3. Preheat the oven to 350 degrees.

4. In a bowl, mix the brown sugar with the wine, and pour over the chicken, skin side up. Remove half the sprigs of fresh herbs. Bake, covered, for 45 minutes, turning once. Remove the cover and continue to bake another 15 to 20 minutes, until the chicken pieces are a rich golden brown.

Recipe #3

Bulgur Pilaf with Mushrooms, Raisins and Pumpkin Seeds

Serves 4-6

Ingredients:

2 1/2 cups water

1 teaspoon salt

2 cups coarse bulgur (use medium if no coarse is available)

1 tablespoon light sesame oil

1 tablespoon dark (toasted) sesame oil

2 cups thinly sliced fresh mushrooms (about 1 pound)

1/2 to 2/3 cup chopped onion (about 1 medium)

1/4 cup raisins

1/3 up pumpkin seeds, toasted in a dry skillet

Salt to taste

Freshly ground pepper to taste

1. In a pot, bring the water to boil and add the salt and bulgur. Bring to a boil again and lower the heat. Turn off heat and set aside, covered, about 20 minutes, until the water is absorbed and the bulgur is tender. If any water remains, strain the bulgur.

2. In a skillet, heat the sesame oils and sauté the mushrooms and onions over a medium-low heat until golden. Stir in the raisins and pumpkin seeds, and remove from heat. Add to the bulgur and fluff with a fork. Season with salt and pepper before serving.

Recipes #2-3 Submitted by: Avigail Schotz. "[Here are] Several recipes borrowed from a cookbook I love, which happens to have been written by my mother, Miriyam Glazer, and her sister, Phyllis Glazer, called "The Essential Book of Jewish Festival Cooking" (Harper Collins, 2004)."



Same for the International Olympic Committee that allows games dedicated to fair play and sportsmanship to allow terrorists from a fictitious Arab "Palestine" nation and "Palestinian" people to participate, the same group that hijacked the games in the Munich Olympic Massacre masterminded by Arafat.

Arafat was an instrument of the Arab League of Nations to do what it could not achieve in all of the Arab aggressive wars to annihilate Israel and the Jewish people.

While the Arab League of Nations of apartheid, corrupt dictatorships, human rights violators, ruthless repressive regimes, state supporters of terrorism and tyrannies used Arafat as a "fifth column" and internal cancer to annihilate the only beacon of democracy, freedom and Jewish nation of Israel in the Middle East, Arafat diverted attention from his own activities of pocketing billions of dollars to his own personal account while sending children to their deaths in the name of martyrdom promising them eternal bliss in the afterlife for blowing themselves up as well as others.

Ironically, Arafat was expelled from every Arab nation where he set up shop. The Hashemite King of Jordan expelled Arafat forcibly in what is known as bloody "Black September" because Arafat attempted to overthrow him and become Ruler over the only legal Arab "Palestine". More Arab Jordanians/"Palestinians" were killed by the King of Jordan during this battle than by the entire time period the squatters stayed in Israel.

Lebanon got rid of him because of his crimes against its Christian population in which people were murdered and women were raped in another attempted coup and rise to power. Libya and Tunisia also expelled their Arab brother and cousin. Every Arab nation and place wanted Arafat removed from their midst because he was nothing less or more than a cold-blooded cancerous sore of terrorism.

Why was Israel forced to keep him as a sore irritant and loser?

It is somewhat fitting that he died on American Veteran's Day, November 11th, a day dedicated to democracy and freedom, not because he was a soldier but because he was a veteran of terrorism. The day should also be proclaimed an Israeli holiday or modern day Jewish Holiday because he murdered more Jews in modern times since Adolph Hitler.

Arafat's ego was larger than life. Whenever he did not agree, he would boldly declare, "Do you know who I am? I am Yasser Arafat." Because the whole world gave him covet, money and protection as co-conspirators for all of his crimes against humanity he probably thought his activities were honorable and righteous.

This shameful terrible tragedy elevated him and recognized him as a statesman and symbol of statehood rather than what he really truly was – a terrorist like no other.

Arafat was a terrorist. Nothing more. Nothing less. A despicable despot destined not to lead a nation or people in democracy and freedom but apartheid ethnic genocide.

At his funeral was a very dirty laundry list of dignitaries and VIP's who bestowed honor and support. His statesman-like funeral reminds one of the story of the "Emperor and his Clothes" in which all of the attendees could not see Arafat for what he truly is - a terrorist.

Arafat had a unique opportunity, an unprecedented offer in which Israel was willing to give up its G-d given "Holy Land" or "Promised Land" in a covenant in which the Ruler of the Universe made a covenant for eternity with the Children of Israel in a deal and exchange "land for peace" which would have given the Arabs calling themselves falsely "Palestinians" a second Arab "Palestine" (according to the British Mandate, the Hashemite Kingdom of Jordan, formerly Transjordan was given as a gift to the Arabs as a political concession although according to the Balfour Declaration the land was all to be Jewish land.) comprised of part of the Holy City of Jerusalem as its capital, 100% of Gaza, and 97% of Judea & Samaria (wrongfully called "West Bank" by most of the world today). Arafat, however, turned his back without any counteroffer to unleash a calculated, cold-blooded campaign of hatred, incitement, terrorism and violence against Israel to the detriment of all concerned.

Arafat leaves a legacy of a bad name as one of the most calculating, cold-blooded killers, corrupt dictators, despots, racists, ruthless repressive rulers, and tyrants in the history of humankind, and also as the smartest criminal. Arafat leaves a legacy as a symbol not of statesmanship but of terrorism.

In the end, his brain blew up in what is medically termed a cerebral hemorrhage, in poetic justice. Afraid of death he went to a self-proclaimed refugee in a French hospital rather than die a death of a so-called martyr in the Muqata headquarters/jail cell where he spent his final years.

No one who has any moral compass will lose sleep now that Arafat has permanently entered a final deep sleep. No one who believes the terrorist went right straight to hell will weep.

complicated academic dress to fool the unwary; a trait shared by Holocaust Deniers.

As far as I can tell, the story goes like this: the Khazars were a kingdom back around the time when the Christians and Muslims were having their feuds, most likely one of the many crusades. The Christians would not deal with Muslims, and the Muslims would not deal with Christians. The Khazarian King found a political solution to protect his kingdom from this religious war, and converted himself and his court to Judaism. Being Jewish, they could conduct business with both the Christian and Islamic world, as both were more enraged at the other to worry too much about a small Jewish outpost.

That's fine as it sounds, and some of this story may be true. Judaism is not a missionary religion, but it is possible to convert to Judaism. Indeed, the date I was with to UC Berkeley was a convert to Judaism.

By itself, this story of the Khazars doesn't help the anti-Semite. To make it useful, one needs to invoke the logic of racism.

Are we Israelites... or Khazars?

According to Jewish doctrine, modern Jews are the descendants of the ancient Israelites. The Israelites were given the land of Israel by G-d as an everlasting possession. This is in Genesis, and like it or not, has been an important component of Judaism since its inception. This is why Passover ends with "Next year in Jerusalem!" This is why there has always been a Jewish presence in Eretz Yisrael, Israel, Palestine, or whatever you want to call it. The dream of the Zionists- to re-establish a modern state of Israel- owes as much of its appeal to the religious and cultural significance of Israel as it does political necessities. Herzl probably could never have established a Jewish state in South America where there was no historical Jewish connection.

But suppose G-d made this promise to the Israelites... but not to the Khazars?

You see, the next step of the Khazar myth is to claim that the Israelites all died out. There are none of them left, you see; they're extinct. Or if you believe Yassir Arafat, they became Arabs, not Jews. The modern Jews, you see, are descendents of the Khazars and not the Israelites.

Therefore, the Jews have no right to the Israelite inheritance. And therefore, the modern state of Israel should not exist.

Historically, this is absurd. Sure, some Jews today have blood from other nations. Maybe even most! It's hard to keep a race 100% ethnically pure over a 2,000 year diaspora. There may be descendents from the Khazars today, true. But we very likely still have Israelite descendents as well.

From a theological point of view, this is nonsense. I'm no Torah expert, but I believe the book of Ruth implies that a convert is completely accepted as Jewish. The inheritance of Abraham is built on faith, not race. This is why the Khazarian argument requires a great deal of racist thought to be credible.

Scientifically, this has also been discredited by Genetic Scientists, who have found similar DNA strands in the Cohenim from Jews around the world.

And politically, it does not address the need for Israel, due to the world's history of murderous anti-Semitism, culminating in the Holocaust.

But a callous disregard for contradictory evidence is not merely trait of the anti-Semite; It's an essential component.

What's the big deal? Israel.

And again, what's the point of the Khazar myth? Very little, unless you believe that the only reason to establish Israel was to return the land of the Jews to the Jewish race. If so, and the Jews are proven to be a race from somewhere other than Israel, then they don't belong there do they? Israel is again discredited, and another step is taken to delegitimize the Jewish state.

Again, the purpose of the modern anti-Semite is not just to attack Jews. It's to attack Jewish history and ultimately to attack the Jewish state. Arafat, in his effort to avoid Clinton's peace plan with Barak, denied that the Jewish temple was ever in Jerusalem. Same purpose: attack Jewish history, and you attack the Jews and their personification in Israel.

And the Khazar myth allows this to sound so scientific. It enables the Palestinians to believe that they are the descendents of the Israelites (or Canaanites) and earned the rights to Israel. So this Palestinian woman believed at the UC Berkeley Jewish film festival.

And to make matters worse, the girl I was dating that day decided I wasn't right for her, and that was the last time I saw her. Sometimes nothing goes right.

Anti-Semitic Mythology

"We try to raise an educated Jewish person. We do not distinguish between Judaism and education. To remain Jewish you have to have grow on it, otherwise you don't have it at all...What you get when you're a child, you absorb it and have it inside you. What you instill in kids will remain. It is very important."

Ezra Werb shared similar sentiments. Werb, a graduate of an Orthodox Yeshiva and a current teaching assistant at a Reform Day School, believes the benefits of a Jewish education extend far beyond the classroom.

"What I liked [about Yeshiva] was the kind of environment it created among the kids. When you're in the same small class every year, you become like a family, you have a bond with them that's beyond description."

While the bond with other Jews is essential, it is also important for children to make their own conclusions about Judaism and embrace a version of the religion that resonates with the core of their being. As an educator, Werb believes children eventually draw their own conclusions.

"I think everyone is going to find their way regardless of what kind of upbringing they have. I grew up in a conservative temple, I went to an Orthodox Yeshiva and now I'm working in a Reform temple. Never once was I turned off from Judaism. If you want to teach your kids to be Jewish, you don't need a school to do it."

Perhaps it comes down to the individuals we come into contact with, whether in or out of the classroom. Dvir, a 20-year veteran of teaching Judaic Studies, obviously has a contagious passion for what she does.

"In the diaspora, it is the most important job you can do."

After all this talk, I decided it was time to take my beat to the streets and speak with real live kids about their Jewish School experiences. At Sinai Akiba Academy, there a few fourth graders who had some very adult thoughts:

"I think it's interesting because I'm learning about my ancestors. My favorite thing is learning about the miracles. It makes me feel that magic can happen and G-d is with me."

- Rebecca Moretti

"Even if the stories in the Torah aren't true, they make you feel connected to G-d."

- Deborah Malamud

"I like learning the language of my people. I think its important for a Jew to learn about what happened to their ancestors and how we've come to where we are today."

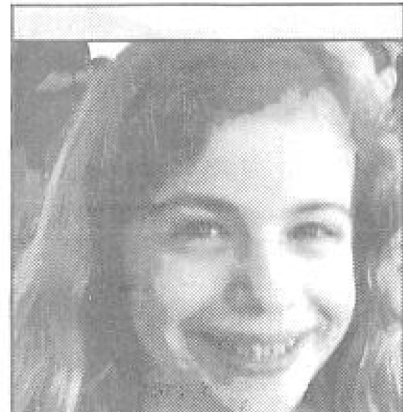
- Liza Wohlberg

"When we're older, we're going to have to use it."

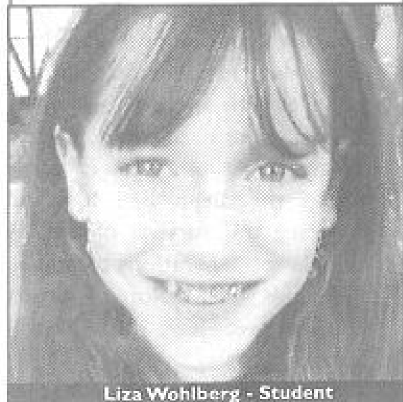
- Sophie Wolens.

"I'd rather go to a public school but still learn Judaic Studies. It's important to know your background. If I had a child, I'd put him in Jewish school until sixth grade, but then after that I'd send him to public school to interact with other types of people."

- Elliot Partavosi


Deborah Malamud - Student


Rebecca Moretti - Student


Liza Wohlberg - Student

your life, commit to three things that are just for you and make you feel better about yourself.

If you find yourself slipping off one of your commitments, don't beat yourself up about it. Life is a continuing, dynamic process and falling off the horse is occasionally part of the process. When you fall off, simply get up, smile and get back on the horse.

Moments of Stillness

Work or our daily schedule can leave us feeling worn down or empty by the end of the day. In my corporate life, I would often come home mentally drained and physically exhausted. Feeling more like an overused dishrag than a productive member of society, I stumbled upon a process that helped me to relax. Upon returning home I turn on some music, light a few strategically placed candles, and pour myself a glass of whatever I fancy at the moment. I have a fondness for good Jamaican ginger beer, but I leave it to each of you to select your beverage of choice. I am not suggesting a daily pre-dinner cocktail, just a nice glass of something soothing to greet you home, be it an occasional glass of red wine or a large tumbler ice water with a twist of lemon.

Drink in hand, I change into loose, comfortable clothing. Then I go through five to ten minutes of stretching. Moving slowly, I stretch all the major muscles groups of the body (neck, shoulder, lower back, torso, hips and legs) while focusing on taking in long, full breaths. All in all, the process takes me about ten minutes and I feel far better afterwards.

After that, music still playing and candles still glowing I contemplate dinner. There is something therapeutic about cutting vegetables. Perhaps in another life I was a sushi chef, but I enjoy cutting, chopping, and slicing vegetables and preparing them into a visually pleasing arrangement. Another luxury item I highly recommend – a good chef's knife. It makes cutting food almost sublime. Experiment for yourself to find what relaxation process works best for you.

Our lives, although highly efficient, seem to lack a sense of romance. I write not of the romance between two lovers, but the romance of life. A passion for the sights and sounds and smells we see around us everyday. They are there - the poetry of life; the site of a blue sky filled with puffy white clouds, the sound of rain hitting a window, the smell of warm bread or fresh coffee. They stand as a testament to the beauty of life.

The magnificent thing is that all it takes to appreciate these subtleties is a shift in perspective, a moment of thoughtfulness. To stop, look, and say, "Hey, I get it." before hopping back on the gerbil wheel of daily tasks.

For us to expect to see and appreciate these things all the time is perhaps unrealistic. Calls still need to be returned, that report still needs finishing, and your boss probably does not provide you with quiet, contemplative time. So, until a distant relative leaves you a small fortune or a house in the South of France it is up to you to set aside time in your day for quiet moments of appreciation. To build in small measures of sanity to your daily schedule where you can take solace.

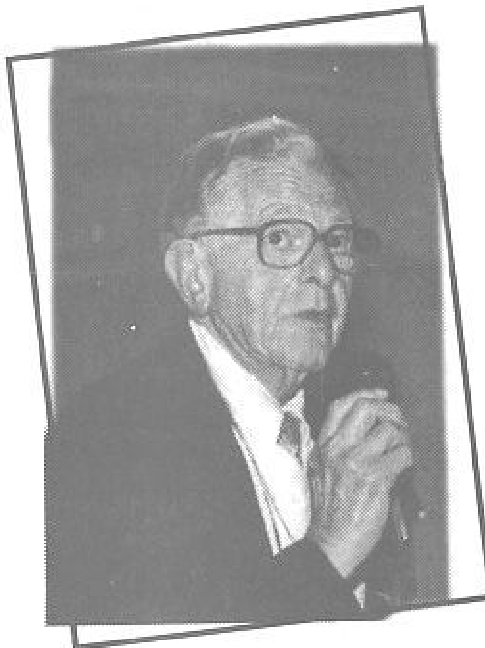
Contentment is not in the latest hi-tech gadget or low calorie, soft drink, but in those moments when our spirit can find rest and appreciation. This is where harmony and balance lie – perhaps in something as simple as slicing vegetables.

Survival Tips
for Modern Living



Written by Livia Milano, Iranian Jewish Chronicle / Chashm Andaaz Writer

The Bagle Brigade



HERMAN BERMAN'S MOST MEANINGFUL PROJECT

Herman Berman grew up in the Brownsville section of Brooklyn, New York during the time of the depression. He was the youngest of four children. His father supported the family as a seamstress and took every odd job he could find, including tough labor jobs for which he was not physically fit. Herman's mother helped out by making neckties that they would sell at schools and the subway station.

The Berman's lived in an apartment for sixteen dollars a month with no steamed heat or hot water. They may have had it bad, but despite his young age, Herman felt compassion for others who had it worse.

Soup kitchens with long lines were at a peak and Herman's desire to help the needy grew strong. At the age of fourteen, Herman stood at a subway station holding a collection can to help the children of Barcelona who were victims of Hitler's test bombs.

The Berman's made their way out west in the late 30's. Herman continued his humanitarian efforts by filling his family's one bedroom apartment in Hollywood with boxes of donated food and clothing that he collected for victims of the South who suffered from a severe drought during the dust bowl. He then found a freight company that agreed to transport the goods to Tennessee.

Herman has continued his efforts as a member of B'nai B'rith since 1956. In 1997 Herman was founder of the Bagel Brigade. While picking up some bagels for his grandchildren, Herman decided to ask the owner if he could deliver the day old bagels to the homeless. The owner not only agreed but told Herman to come back every day. The Bagel Brigade was born.

Every morning, Herman begins his day by driving to various stores and bakeries picking up day old goods. He and other volunteers then meet at the Costco parking lot where they distribute all of the items. Herman also delivers some of the baked goods to places such as Loehman's Education Center, a school for children with severe handicaps and one of Herman's favorite places.

The Bagel Brigade helps so many and can potentially help even more with extra volunteers. "We need young blood because I'm not getting any younger", exclaimed Herman during the interview. Herman's compassion has made him a true hero. He has proven that regardless of your age, status or wealth...you can make a difference. Volunteers are needed and one hour a week can make a huge impact. In the words of Herman Berman, "I work seven days a week because people get hungry every day". If you would like to volunteer, please contact Herman Berman at 818-788-4230.

Jews from an Outside Perspective

"Some people like the Jews, and some do not. But no thoughtful man can deny the fact that they are, beyond any question, the most formidable and the most remarkable race which has appeared in the world."

*-**Winston Churchill**, Quoted by Geoffry Wheatcroft in "The Contrversy of Zion", Sinclair-Stevensohn, London, 1996, XI.*

"The Jew is that sacred being who has brought down from heaven the everlasting fire, and has illumined with it the entire world. He is the religious source, spring, and fountain out of which all the rest of the peoples have drawn their beliefs and their religions."

*-**Leo Tolstoy**, Quoted by Chief Rabbi J.H.Hertz in "A book of Jewish Thought" Oxford University Press, 1966, p.135.*

"It was in vain that we locked them up for several hundred years behind the walls of the Ghetto. No sooner were their prison gates unbarred than they easily caught up with us, even on those paths which we opened up without their aid."

*-**A. A. Leroy Beaulieu**, french historian.*
"Israel among the nations", p.162. 1893, Ibid, p.174.

"The Jew gave us the Outside and the Inside - our outlook and our inner life. We can hardly get up in the morning or cross the street without being Jewish. We dream Jewish dreams and hope Jewish hopes. Most of our best words, in fact - new, adventure surprise, unique, individual, person, vocation, time, history, future, freedom, progress, spirit, faith hope, justice - are the gifts of the Jews."

*-**Thomas Cahill,** "The Gifts of the Jews", Doubleday, New York, 1998, p. 240-41.*

"One of the gifts of the Jewish culture to Christianity is that it has taught Christians to think like Jews, and any modern man who has not learned to think as though he were a Jew can hardly be said to have learned to think at all."

*-**William Rees-Mogg**, "The Times", quoted by Chief Rabbi Jonathan Sacks, "Radical then, radical now", Harpercollins, London, 2000, p 4.*

"It is certain that in certain parts of the world we can see a peculiar people, separated from the other peoples of the world and this is called the Jewish people.... This people is not only of remarkable antiquity but has also lasted for a singular long time...

For where as the people of Greece and Italy, of Sparta, Athens and Rome and others who came so much later have perished so long ago, these still exist, despite the efforts of so many powerful kings who have tried a hundred times to wipe them out, as their historians testify, and as can easily be judged by the natural order of things over such a long spell of years. They have always been preserved, however, and their preservation was foretold... My encounter with this people amazes me..."

*-**Blaise Pascal**, "Pensees", translation by A.J. Krailsheimer, Penquin, Harmondsworth, 1968, p. 171, 176-77.*

"The Jewish vision became the prototype for many similar grand designs for humanity, both divine and man made. The Jews, therefore, stand at the center of the perennial attempt to give human life the dignity of a purpose."

*-**Paul Johnson**, "A history of the Jews", Weindenfeld & Nicolsohn, London, 1987, p 2.*

"As long as the world lasts, all who want to make progress in righteousness will come to Israel for inspiration as to the people who had the sense for righteousness most glowing and strongest."

*-**Matthew Arnold**, "Literature and Dogma", Smith, Elder, London, 1876, p 58*

Lion"). Isaac Luria's seder meal incorporated thirty fruits native to the Land of Israel (he himself lived in the Galilee) as well as a ritual mixing of red and white wines, echoing the shift from the whiteness of winter to the flush of spring.

The custom of the Tu b'Shvat seder briefly enjoyed widespread popularity, particularly amongst Jews in Arab countries, until eventually it lost significance and devolved into simply a ritual of eating dried fruit. Then, with the establishment of the State of Israel, and a worldwide interest amongst diaspora Jews in reforestation, Tu b'Shvat reemerged as a widely celebrated holiday.

Setting the Tu b'Shvat Seder Table

While the Tu b'Shvat seder table invites creative and aesthetic interpretations, every version includes fruit and wine. Traditionally, the table is set with a white tablecloth, candles, and clear glass carafes of red and white wines, to show off their colors. One way to arrange the table is to create a line of dried fruit, laced through with flowers and candles, throughout the center of the table.

Three bowls of different heights are placed at the head of the table, symbolizing the Kabbalistic concept of the "three worlds" that make up the universe. The lowest bowl – reflecting the physical world, the world of Action – traditionally contains walnuts, oranges, and almonds. The idea reflects the Kabbalistic belief that the physical world has a strong outer defense, much like citrus rind. An etrog (citron) from Sukkot, stuck with cloves, makes a fragrant addition to the bowl. Other choices include passion fruit, pecans, bananas, tangerines or lemons.

The bowl in the middle, symbolizing the world of Formation, contains fruits with tough but edible skin, and prominent seeds, such as dates, apples and olives. The prominence of the seeds represents the ability to renew life. Additionally, the olive recalls the olive branch of hope that the dove brought to Noah after the destruction of the Flood. Other fruit choices for this bowl might be: avocados, pears, plums, cherries, loquats, apricots, peaches, melons or papaya.

The tallest bowl – the bowl representing the world of Creation – contains figs, carobs, and raisins. As each of these fruits are eaten in entirety, they are like those beings in harmony – "at one" – within themselves and the world around them. More choices for this category are strawberries, blueberries, raspberries or seedless grapes.

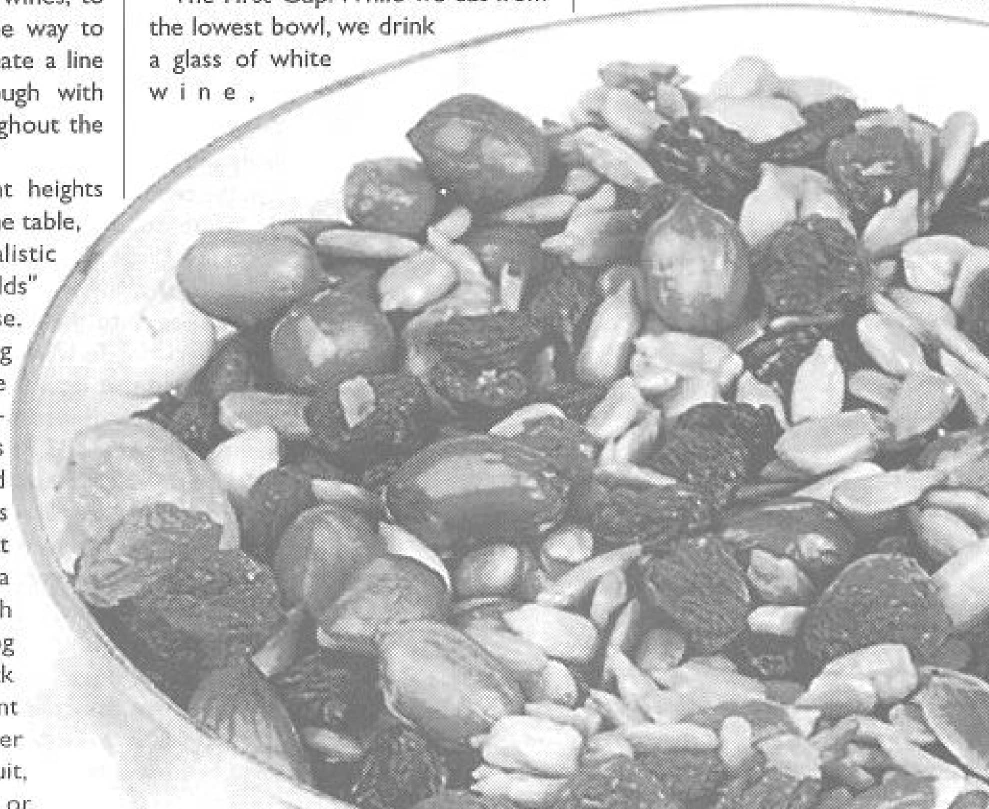
The Four Cups of Wine

The First Cup: While we eat from the lowest bowl, we drink a glass of white wine, representing the winter dormancy and the pale moon which lights the long nights. Like a walnut in its shell, we withdraw into our homes to protect from the cold darkness outside.

The Second Cup: While eating from the middle bowl, we drink a glass of white wine into which a small portion of red wine has been poured, signifying the coming of spring, the increase in sunlight – the physical renewal in the world around us, and the spiritual awakening that accompanies it.

The Third Cup: The third cup of wine is two-thirds red and one-third white, symbolizing summer, the highest and most harmonious level humans can achieve, when, as with the fruit we eat, nothing is wasted.

The Fourth Cup: The final cup we drink is entirely red, and has multiple interpretations: the fire of the sun, the flush of flower petals, a bountiful fall harvest. We eat no fruit with this cup, but simply enjoy its glow on its own.



communities. Yet the stories of these communities are lost to the world. They continue to look at the Jewish state as a European province rather than as the depository of the remnants of Eastern Judaism.

This represents a massive failure on the part of Jewish leadership throughout the world. Where are the museums to celebrate the beautiful tapestry of Jewish culture? Why are the narratives of Jews from Iran, Iraq or Egypt not given the prominence as those of European Jews? These failures not only dull our understanding of Jewish history but weaken are sense of community as a people. Jews are too small a group to ignore such an important segment of our population.

As an Ashkenazi Jew I can attest to the ignorance that many Jews have of their cousins from the east. While attending Jewish day school I imagined that many of the Israeli students at my school had darker skin because the sun was brighter in Israel and made them more tan. What every Jewish child should know is that the Jewish narrative has remained remarkably similar whether experienced by the Jews of Europe or the Middle East.

Jews of European descent should understand and respect the narrative of Persian Jewry not as a separate story but as their own. Each Jew must be made to feel, as on Passover, that the experience of Jews in the East belongs to them as well.

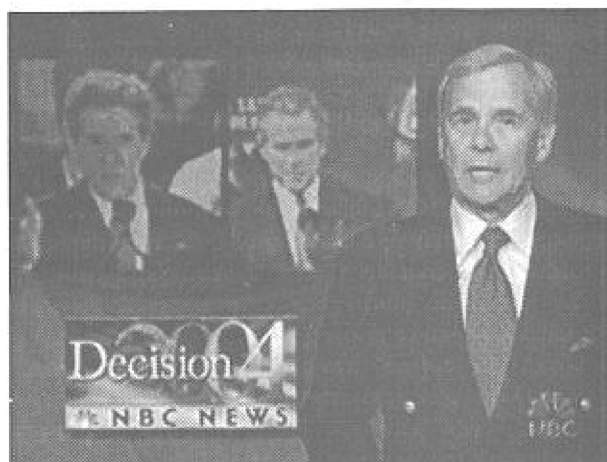
The importance of this endeavor cannot be understated.

The Jewish people at this time are racked by divisions and by external pressures of intimidation. The very idea of the Jewish Am, the Jewish nation, is being assailed in international and academic circles.

The Jewish people must work against these pressures by strengthening the ties of our own community. We must learn to blur the line between Ashkenazi and Sephardic, European and Mizrachi. Jews should understand the primacy and importance of their Jewish identity. They should allow this identity to serve as a bridge to Jewish communities throughout the world and importantly to the people of Israel.

If the Jewish commonwealth is to survive, Jews must learn to tell their own story in its totality. The story of Israel and of the Jewish people over the last 60 years cannot be a story of the Shoah alone. It must be a story of the Eastern communities that constitute a majority of the Israeli Jewish population. Jews must engage this narrative or risk isolating the Jewish state as a European colonial power rather than the melting pot of Jewish nationalism that it is. If the Jewish people are to avoid a second Shoah we must come together as a single community committed to the values that have enabled our survival for so long.

Written by Josh Zaretsky, Iranian Jewish Chronicle / Chashm Andaaz Writer



Anchor's Away

Journalistic Jewish Ally Shares Wisdom Upon Retiring

After two decades in the hot seat of America TV journalism, Tom Brokaw, 64, has stepped down as the anchorman of NBC's "Nightly News" on December 1, 2004.

Brokaw, the man who's known for prodding Gorbachev about Jewish émigrés and human rights in 1987, started his final show with news from Iraq, as he often has for more than a year now and ended with a gracious goodbye to the people who have let him into their homes for so long.

"Well, the time is here," Brokaw said. "We've been through a lot together, through dark days and nights and seasons of hope and joy. Whatever the story, I had one objective: to get it right."

Brokaw has said multiple times that he doesn't have second thoughts about his decisions to leave "Nightly News." He's looking forward to personal time and the opportunity to work on documentaries at NBC news.

In his final message, he made clear the love of his far-from-perfect craft, and thanked viewers for their patience when he got it wrong.

"The enduring lessons through the decades are these: It's not the questions that get us in trouble, it's the answers," he said, moments before the lights dimmed, "and just as important, no one person has all the answers."

Dear A Package From Home Volunteers,

I want to thank you personally for your gift to the soldiers in my Paratrooper unit.

They all appreciated the things you sent and asked where the gifts came from. I was proud to tell them that there are people like you who really care about us and that we are not alone. So besides the preparing the gifts themselves, you and your classmates also contributed to our morale by reminding us that we are fighting for a greater cause. This is important because we are in a hard business that is dedicated to saving lives. Please thank every one of your friends in my name and on behalf of all the soldiers my IDF unit. We hope that someday you can meet some of us and look forward to a time when your efforts and ours can go to more peaceful causes.

Best wishes,

SSgt. Akiva Kivi Grossman

Kchav Yair

A Package From Home



Dear A Package From Home Volunteers,

My name is Eran Reshef. I am a 29 year old student from Kibbutz Sde Nechamia in the Northern Galilee. Last week, during my service, we received packages and letters from your organization. One of the letters, written by a parent in Canada, wrote that he knows the treats are eaten and the letters discarded. This is not so! The treats are a tasty addition to the army food, but more important are the words of encouragement Therefore, I want to emphasize and clarify, that the letters and notes, words of encouragement and understanding, from people I do not know, give me strength, and put a smile on my face (that is full of yummy cookies). Personally, I believe that your organization is doing G-d's work. I want to thank you in my name and the name of my unit (in artillery) for your donation, your intentions, and most of all, your good will.

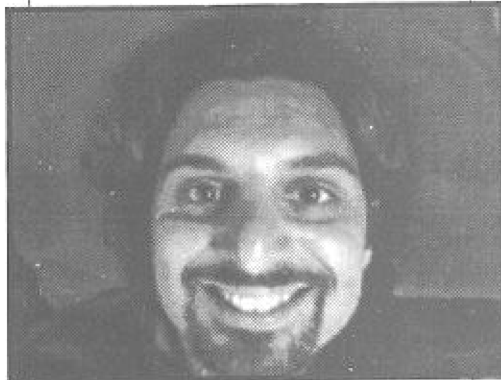
Thank you,

Eran Reshef

Comments regarding this section are welcome at: ijchronicle@yahoo.com

certificate. If you are reading these words, thank you for the laugh and, for future reference, I prefer to be asked for my real phone number.

Iranians have been questioning the authenticity of "Marvin" since I was very young. It was a wonderful blessing in disguise. Not just because of the great comedy material it turned into, but also because it distracted the natural inclination to excessively poke fun at my last name. I DARE you to sound out in Farsi "KHARRAZI" without cracking a smile. But I don't mind if you do. Of course it's childish and silly to take the infantile route and snicker at the dirty sounding implications of "Donkey Satisfaction" – and more power to us! All those little frivolous reasons to laugh throughout our lives are breathes of fresh air to our very souls. So whether my father cheerfully calls out to his Mexican friend "Inspector Guzman" delighting in notion that he's oblivious to being called "Inspector Fart Man," or my buddy is at the tables in Vegas ordering a champagne and Chambord (Kir Royale) gleaming at the thought that the cocktail waitress is unaware that he said words which alluded to a regal phallus, its great! I have some Iranian



friends who still have not gotten over the laugh attack that flooded them in Hebrew school when they found out how to say "glass" in Hebrew.

I know I may have made uncomfortable or even upset some of the Kharrazi's who take the family name very seriously. Generations upon generations are spent building up all the coveted associations – respectful, pious, affluent. We have a lot to live up to, even personally – my middle name is given to honor my father's father: a man who embarked in his financial career with an extremely modest set up and built it up to a nationally renown operation, all while raising seven sons. Well, I too am embarking on my own career in a new direction. I am honoring my grandfather's name in a whole new yet ironically appropriate manner. Izak, in Hebrew, means "laughter," or, "he laughed." Yes, laughter IS my middle name, baby. It must be destiny.

So help me have the last laugh and see me perform at the Laugh Factory in Hollywood on January 18, 2005, 8pm! Satisfaction is guaranteed.

How to tell you are an Iranian

If you are a car salesman and a singer **at the same time.**

If you **dress up** to go to the grocery store.

If you go to concerts, but never see the singer because you remained in the hallway **drinking cocktails and checking out girls/guys.**

If you never wear your **wedding ring**.

If you smoke 5 packs a day and tell everyone you **don't smoke.**

If your favorite drink is **Vodka.**

If you are about 35 and have **no hair** on your head.

If you watch an Iranian program on T.V. but always **nag about bad programming.**

If you are good at playing backgammon and chess but **can't do your taxes**.

If you call the gas station, **gas es-station**.

If you ask someone to marry you and he/she wants to know **if you own a house**.

If you divorce your wife and still **won't let her** date anyone else.

If your wife divorces you and still goes **shopping with your sister**.

If you once were a brain surgeon in Iran, but now **work in a chelokababy**.

If you carry 3 pagers, 2 cellular phones and **nobody ever calls you**.

If you claim your father was very **good friends with the SHAH**.

If you don't have a job, or own a house, but can **still afford a BMW**.

If you have to **shave more** than once a day.

If you were a 4 star general in Iran and now have to **drive a cab** in Washington, D.C.

If your in-laws come to visit and they **never leave**.

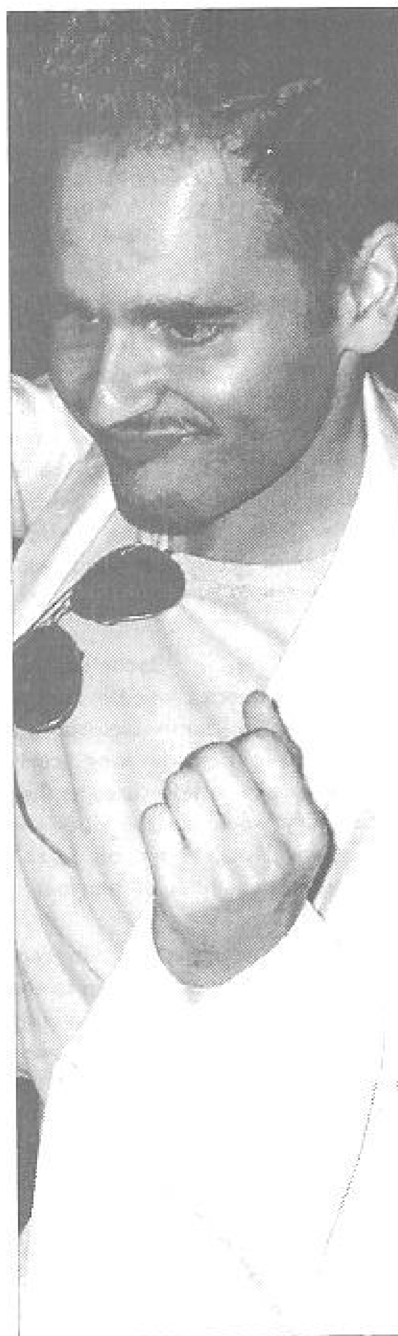
When they ask, "Where are you from?" you reply, Italy!!... yet have a **"tasbeeh"** in your hands.

If you use a spoon to eat rice with yogurt and fight over its **Tahdeeg**.

You invite friends over for pizza, and you cook some **extra rice**... just in case!

You're so **addicted to "Tea"** that you drink it in a big coffee mug.

You complain about **everybody's accent** but your own.



Jews of Arab Lands in Modern Times

Yisrael. The mass migration was largely necessitated by a surge of anti-Jewish sentiment under the pretext of anti-"Zionism"; the Jews "right of return" to the "Holy Land" or "Promised Land" given to them as an eternal gift from G-d to the Children of Israel.

Israel has been the beneficiary of this mass migration. The great majority of those expelled forcibly from their homelands fled political, religious and socioeconomic persecution. The population of Arab Jewry now makes up over half the population of the only beacon of democracy and freedom, as well as Jewish nation state, Medinat Yisrael, in a sea of corrupt dictatorships, human rights violators, ruthless repressive regimes, and tyrannies in the very bad neighborhood known as the Middle East. Arab Jewry is leaving its own deep impression on every aspect of Israeli society.

Many historians and writers have seen the founding of the modern State of Israel and the Arab-Israeli conflict that impelled the Jews to leave the Arab countries where they resided for hundreds or thousands of years. The author clearly makes a case that the establishment of a modern Jewish home in the land of Palestine and the Arab-Israeli conflict were only the final manifestations of a complex variety of processes, some subtle and some not, that were at work transforming both the Jews of the Middle East and North Africa and their Arab neighbors on Arab soil over the past century and a half.

Arab Jewry's history in modern times concentrates on the themes of the nineteenth century and impact of the west, social transformations, the period of time between nationalism and colonialism in the aftermath of WWI, Zionism and Jews of the Arab lands, darkening shadows 1929 through 1939 and WWII and its impact.

This tremendous work of scholarship and solid research delves into history with and supplemented with numerous fascinating documents that include articles, decrees, laws, letters, reports, rabbinic response, statues and much more such as rare photographs gathered from archives throughout the world. This collection of documents comprises approximately two-thirds of the text translated from the originals in Arabic, French and Hebrew. Many came from Middle Eastern and North African newspapers and periodicals.

Norman A. Stillman is the Schusterman/Josey Professor of Judaic History at the University of Oklahoma and is an internationally recognized authority on the history and culture of the Islamic world and on Sephardic and Oriental Jewry. The Jews of Arab Lands in Modern Times, nominated for a National Jewish Book Award, is a sequel to his highly acclaimed The Jews in Arab Lands: A History and Source Book, both published by The Jewish Publication Society.

Gary Fitleberg is a Political Analyst specializing in International Relations with emphasis on Middle East Affairs

(www.arabian-gulf.info), which states: "The Gulf you are looking for does not exist. Try Persian Gulf."

It also states: "No body of water by that name has ever existed. The correct name is Persian Gulf, which always has been, and will always remain, Persian," and adds that "If you typed Arabian Gulf, make sure you read some history books."

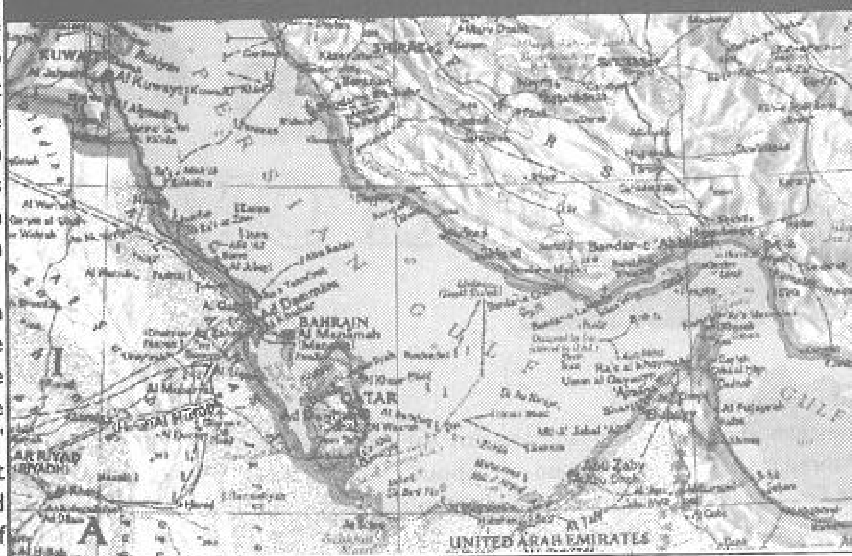
Because search engine rankings depend on the number of hits a web site receives, that mock error message appears when someone uses Google to search on the term "Arabian Gulf."

Various Iranian commentators have expressed outrage regarding use of the term "Arabian Gulf," putting in the context of what is perceived as decades of ongoing attempts by Arab nationalism and British interests to undermine the Persian legacy.

Mahan Abedin, editor of the Jamestown Foundation's Terrorim Monitor, traces the controversy back to Sir Charles Belgrave, a British advisor to the rulers of Bahrain in the 1930s. In an online article, Abedin also says that Iran's nationalization of foreign oil interests – particularly the British – in the early 1950's triggered retaliatory efforts to undermine the country.

Subsequent Arab nationalism, personified by Gamal Abdel Nasser, conflict with the United Arab Emirates, and the war between Iran and Iraq in the 1980's all perpetuated this effort to rewrite history, he wrote.

Professor Mohammad Ala, founder of Iran Heritage (www.iran-heritage.org) wrote a commentary, observed that the National Geographic Society "does not have the legal authority to change the name of a country, region or a gulf." He said the Persian Gulf is "not a primary name, but the only name, and any other name is a complete misnomer and a betrayal of our heritage." He asked if the use of alternate names entitles the National Geographic to refer to "Occupied Palestine" as an alternative for the state of Israel.



On Dec. 7, Fassihian, NIAC President Trita Parsi and a board member met in Washington with National Geographic Society President John Fahey, Chief Cartographer Allen Carroll and other Society officials to discuss a number of concerns, including the use of the dual names for the Persian Gulf, the reference to the three islands as "occupied," and the use of the Arab name Qeys for the Iranian island of Kish.

NIAC said "significant progress" was made at the meeting. The name Kish will replace Qeys in the online version of the map and in future printing of the atlas, and the term "occupied" will be removed in reference to the other islands. The issue of an alternate name for the Persian Gulf has not been resolved, Fassihian said.

Reza Pahlavi, son of the former Shah of Iran, met with Fahey on Dec. 3, and issued a news release stating that he had expressed the "unwavering national position on the sole usage of the name Persian Gulf.

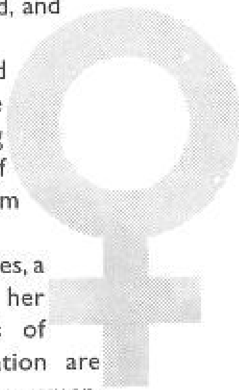
The National Geographic has posted an explanatory note on its web site acknowledging "Persian Gulf" as the primary name for the body of water but defending the use of the term "Arabian Gulf" as one of a handful of secondary geographic names used in the atlas.

However, in the face of the reaction from the world-wide Iranian community, "the Society has decided to make a change for the purpose of clarification and will include an explanatory note on this treatment of the Persian Gulf in future iterations of the Atlas and area maps," including online maps at www.nationalgeographic.com, according to a statement posted on the web site.

The Society says that its policy regarding the Persian Gulf "is consistent with our cartographic treatment of other parts of the world, such as the body of water between Japan and Korea," which is called the "Sea of Japan" but is alternatively known as the "East Sea."

prince charming will be threatened, and her name will be smeared.

However, the same cannot be said for Persian guys. In fact, they have the luxury of dating, sleeping around AND marrying the cream of the crop Persian girl. Does this seem a bit slanted? Absolutely.



As in most Middle Eastern cultures, a woman's worth is negated by her outright sexuality. All elements of promiscuity and sexual exploration are strongly discouraged among Persian women, and yet, they are somehow "overlooked" for Persian men. Of course, this double standard is quite prevalent among many cultures, including Latin Americans, Asians and even Americans.

I'm not suggesting that we all become hedonists for the sake of equality, but if Persian women are expected to uphold such high standards of behavior, then it is certainly reasonable to expect the same from Persian men. And conversely, if Persian men are not expected to hide or apologize for their sexuality, neither should Persian women.

In fact, there has recently been something of a sexual revolution among Persian women. Many of them openly partake in sexual acts and do not hide it. Of course, there are also girls who have found ways to have sex and succeed in keeping their reputations and their hymens intact. As with any behavior that is frowned upon, there will always be people who participate in these acts secretly. Frankly, I have seen and heard things about the recent sexual liaisons of Persian girls that make my jaw drop. One's approach to his/her sexuality is really a personal decision. However, maybe there would be less promiscuity among young Persian girls if their parents actually talked to them about their sexuality and how to embrace it without devaluing it.

Sexuality and sensuality should not be shunned, but rather celebrated. By celebrate, I'm not insinuating that we should lose our sense of morality. Promiscuity is very different from embracing one's sexuality. "Free love" is not the intended solution for this problem. In fact, acknowledging our sexuality does not necessarily entail sex. Rather, what I am suggesting is that we should be teaching Persian girls to be proud of their sexuality; not to hide it and be ashamed of it, but to regard it as a special gift to be respected, embraced and shared with someone they love.

Let me know where you stand on this issue. E-mail me at saralehnaz@yahoo.com to share your thoughts.



AMERICAN JEWISH WORLD SERVICE TO PROVIDE EMERGENCY RELIEF FOR VICTIMS OF TSUNAMI IN ASIA

(New York, NY, December 27, 2004)

American Jewish World Service (AJWS), a non-sectarian international development and relief organization, is sending humanitarian aid to the people affected by the tsunami caused by the world's largest earthquake in 40 years. More than 150 thousand people are known dead; thousands are still missing, and hundreds of thousands have been left displaced and homeless in Thailand, India, Sri Lanka, Indonesia, Myanmar, and Maldives.

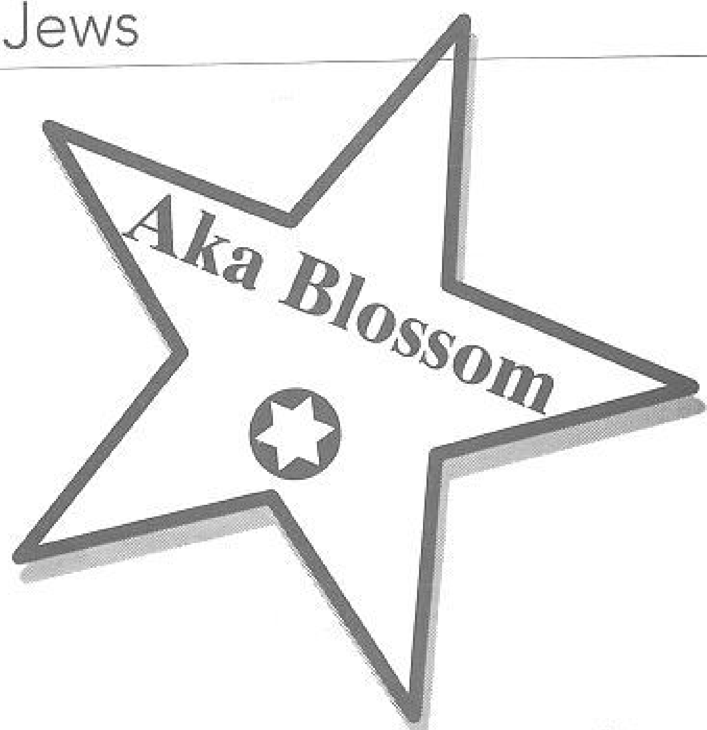
For several years, AJWS has partnered with 24 non-governmental, community-based organizations in the region on sustainable community development projects. AJWS is working with these local groups to assess needs and provide emergency relief food, water, shelter and medicine and long-term development support.

Donations for this relief effort are being sought and can be made by mail, phone or Web site: American Jewish World Service, Asia Tsunami Relief, 45 West 36th Street, 10th Floor, New York, NY 10018, 800-889-7146 or www.ajws.org.

American Jewish World Service supports 200 development projects in 40 countries and provides emergency assistance when disasters strike. Whether through its work on women's empowerment in Afghanistan, income-generation programs in Peru, HIV/AIDS prevention in South Africa, or community development in Ukraine, AJWS works to alleviate poverty, hunger and disease regardless of race, religion or nationality.







Bialik, whose nickname on campus was "Super Jew," also regularly wrote for the Hillel newspaper on campus, in which she discusses Judaism and feminism. In addition, Bialik was the musical director for the Hillel a capella group. However, she is modest about her talents. Whenever anyone compliments Bialik on her "perfect-pitched" voice, she blushes and says, "You should tell my grandfather. My grandfather is the one with the voice. He has the voice of an angel." Bialik is very close to her grandparents. "My background has always humbled me. My grandparents were European immigrants who escaped the Holocaust. My mother's mom arrived in America on the last boat from the Czech-Hungary border. Her family didn't make it. My mother's father and my father's mother also escaped from Poland."

Bialik, who currently lives with her husband, has said, "Every aspect of my life centers around Judaism and Israel," she said. "Israel is my home. I kiss the ground when I am there." Bialik said her parents strongly believed in Jewish education and sent her to Hebrew school at Temple Israel of Hollywood as soon as she turned four. She also attended camps Hilltop and Hess Kramer, where her love for Judaism deepened.

Although Bialik's mother raised her family Reform, Bialik now considers herself Conservative. Many members of Bialik's family made Aliyah to Israel, and Bialik visits Israel every two years.

The former actress is proud of her experiences in Israel and her love for Judaism, but she admits to a fault. "You know," she said with a chuckle, "I hate gefilte fish. I don't have the Jewish fish gene. People always laugh that this is the most un-Jewish thing about me."

Bialik didn't go the way of many childhood stars, some overdosing on drugs, some in rehab, while others never quite recapturing their glamorous youth. With the help of a strong family foundation and traditional Jewish values, Bialik chose to take a different path in life: education.

Rabbi have influential responsibilities, but the position also included personal learning, which intrigued Missaghieh. She chose to be a reform rabbi. " I knew I could get a job in the reform community because it is more established financially, has more synagogues, networking opportunities and a great support system." More importantly, it was a natural transition from her upbringing and allowed for her to perform certain duties that were otherwise unacceptable in other Jewish sectors.

Even though becoming a rabbi seemed natural to Missaghieh, her extended family showed much vacillation, while her parents attempted to persuade her to become a lawyer. Missaghieh, regardless, firmly pursued her religious path and went to study at the University of Michigan, where she double majored in Women's Studies and Judaic Studies, and graduated with honors. During her studies, she worked as an intern for the Reform Movement Education Department writing curriculum. There she was deeply impacted by a successful woman who was a rabbi, married with children, who proved to Missaghieh that her dream was attainable. The more confident and determined Missaghieh became, the harder she worked to achieve her goal and overcame her biggest challenge- learning languages, specifically Hebrew.

After college, Missaghieh took a year off before she applied and was admitted to what was then called Hebrew Union College (HUC) / Jewish Institute of Religion to get her graduate degree in Jewish Education, as well as receive her rabbinical ordination. The first year in the six-year program landed her in Israel, where again she arduously honed her Hebrew skills. The following three years were spent at HUC in Los Angeles, but when that program did not offer ordination, Missaghieh returned to New York City for the remaining two years and was ordained in 1996. Shortly thereafter on July of '96, she moved to Los Angeles to obtain her pulpit at Temple Israel of Hollywood.

Spanning her eight years at Temple Israel, Missaghieh has worn, and continues to wear many hats. She co-leads Shabbat services, teaches the women's club about Jewish mysticism, offers Challah baking classes, writes curriculum for interfaith classes and consults with prospective adult converts, among many other duties. Missaghieh sits on the Sandra Kaplan Community Beit Din (court of law) board, among rabbis from all sects (but orthodox), and administers conversions. Once a month, Missaghieh gathers a group of elders to watch Jewish movies and reflect upon Jewish values. Twice a year she teaches for the day school, where she meets fifth graders individually to work on their Torah portions and write D'vrei Torah to present to their entire class. Additionally, Missaghieh also provides spiritual, marital and family counseling. She calls those who are ill, officiates funerals and weddings and partakes in simchas, or celebrations. "Being a pulpit rabbi is the most stable and diverse job. I love being part of the community doing pastoral, life cycle and hospital Chapelry work," says Missaghieh.

Still, as successful as Missaghieh has become in her work, she has also experienced a bit of turbulence in her journey because of her gender. One incident took place when she officiated a funeral for two gentlemen burying their father. The gentlemen came in and patronizingly asked if they could call Missaghieh by her first name, Michelle. She was quick to recover and resolutely responded 'no'. She officiated the funeral beautifully, and after the service the gentlemen apologized to her. Missaghieh often used to receive unnecessary phone calls at home from congregants because they blurred her role as a rabbi with that of a woman friend in the community.

On the upside, Missaghieh has found that being a married woman and mother has helped her relate more to her congregation. A woman in her 80's wanted to meet specifically with Rabbi Missaghieh to reflect on her life as a woman, and knew Missaghieh could relate to her. The job comes with many joyous occasions and many losses, but Missaghieh says she copes by giving her work time and perspective.

This amazing woman's numerous accomplishments are being recognized. This year, Rabbi Missaghieh has the honor of being the co-chair for the Women's Rabbinic Network (WRN) conference that is held every other year in January in Pasadena. WRN is an organization that was founded to give professional and personal support to women in or about to enter the Reform rabbinate. In addition, Missaghieh was recently chosen to be part of the Shalom Hartman three-year rabbinic program. This program brings thirty rabbis together from all over the country and all sectors to learn together. The group gathers for ten days between January and February, as well as for the month of July in Israel. Between those months, they meet monthly for three hours to learn via satellite.

Though her extended family does not completely understand her decision to become a rabbi, they fully support her endeavors and value family. Missaghieh is a role model, and all her hard work and dedication will pave the way for other young women. ➾

Please send comments and questions about this article to IJChronicle@yahoo.com

prison officials.

"As I was walking, a jail cell with a window caught my eye, I went forward and I saw several youths (inside) who were sitting on the floor," stated the man in his affidavit. "The poor kids, including one whom I knew particularly since he was my daughter's classmate and whose name was Babak."

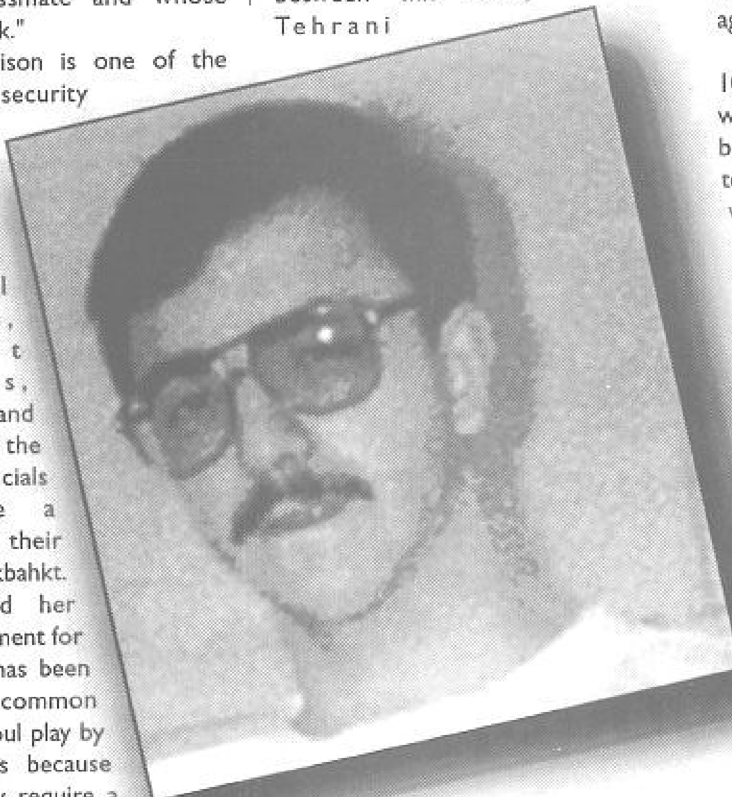
The Evin prison is one of the maximum security prisons used by the Iranian government to hold and torture political dissidents, student protestors, journalists and anyone else the regime's officials believe pose a threat to their power, said Nikbahkt.

Tehrani said her son's imprisonment for last 10 years has been extremely uncommon and suggests foul play by Iranian officials because their laws only require a fine or a maximum two-month prison sentence for leaving the country illegally.

"The Iranian government is holding my son but they don't want to admit it because it would be embarrassing to them to have held a boy on no charges for the last 10 years," said Tehrani.

Tehrani also said she has recently become more vocal about her son's case. A few years ago she appeared on KRSI, a Los Angeles-based Persian-language radio station broadcasting to Iran and pleaded with Iran's spiritual leader Ayatollah Ali Khamenei to release her son. She has also pleaded for her son's release by appearing on Persian-language television programs broadcasted from the United States and beamed into Iran.

"At this point I really don't care about the politics of it all because my son has nothing to do with it-- he's just an innocent person caught in between this mess," Tehrani



said. "I'm even ready to go on the air and publicly apologize to the Iranian government if that's what it takes for them to release him."

Over the last 10 years the families of these Iranian Jewish prisoners have formed the Families of Iranian Jewish Prisoners organization (FIJP) in Los Angeles to keep this issue in the public eye and continue to collect credible data about all the 12 Jewish prisoners in Iran.

Iranian Jewish leaders in Southern California said they will continue to pursue the case of the Jewish prisoners in Iran with caution because the lives of approximately 20,000 Jews still living in Iran could be endangered by certain actions they take in the United States.

Tehrani and other family members of the prisoners contacted for this story said despite the passage of a decade they have not given up hope that they will see their loved ones again.

"Hope is all I have had these past 10 years-- the hope that someone will come forward and finally help bring Babak back to me," said a teary-eyed Tehrani. "Maybe then I will have a normal life again knowing he's safe in my arms."

Officials in the Iranian interest section in the Pakistani Embassy in New York were contacted for this story but never returned calls requesting comments.

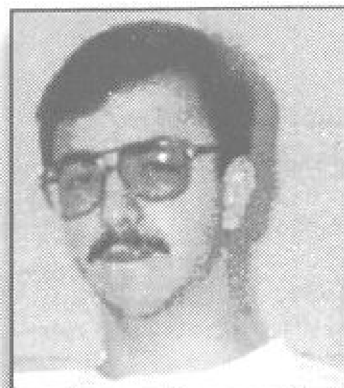
This article was originally published by the Jewish Telegraphic Agency, Karmel Melamed is a freelance journalist in Southern California.

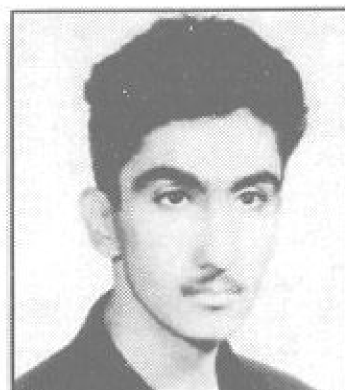
A Mother's Anguish

IRANIAN JEWISH WOMAN SPEAKS OUT ABOUT HER SON'S FALSE IMPRISONMENT IN IRAN THESE PAST 10 YEARS

Written by Karmel Melamed, Iranian Jewish Chronicle / Chashm Andaaz Writer

A Mother's Anguish





IRANIAN JEWISH WOMAN SPEAKS OUT ABOUT HER SON'S FALSE IMPRISONMENT IN IRAN THESE PAST 10 YEARS

Tears flow down Elana Tehrani's tired face and she turns away at the mention of her son Babak. The story of her son's false imprisonment in Iran these last 10 years, is a painful one to tell.

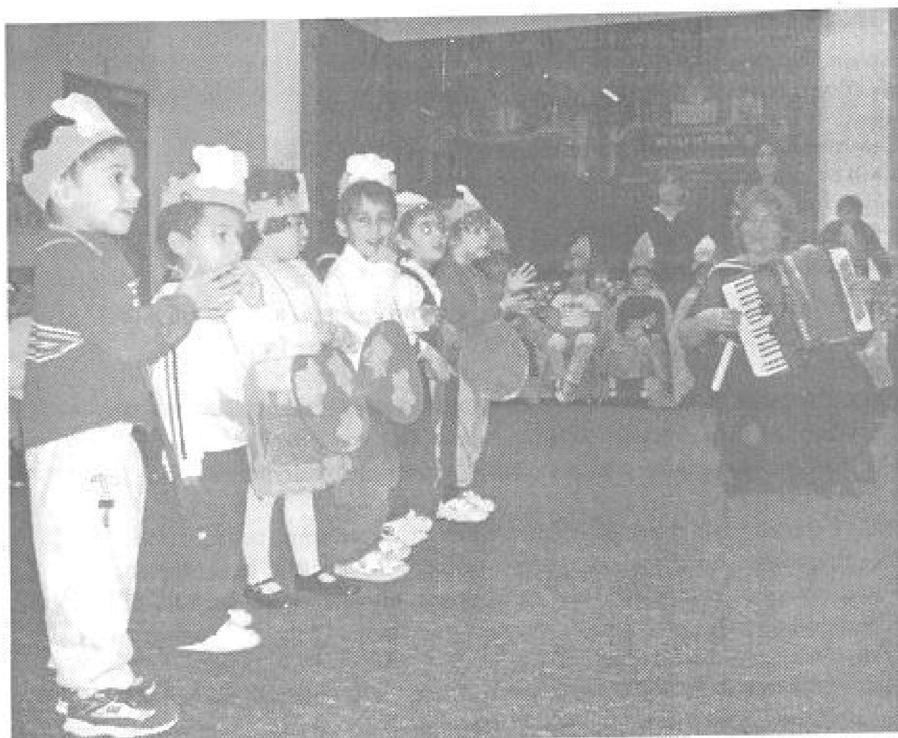
Tehrani's worst nightmare became a reality on June 8, 1994 when her son Babak, then 17, and his 20-year-old friend, Shaheen Nikkhoo, left Iran's capital for their secret journey to freedom. Leaving Iran was illegal and risky for the two who were at the age of military conscription.

The two Jewish youths and their smuggler Atta Mohammed Rigi arrived in the southeastern city of Zahedan, near the Pakistani border. Eyewitnesses there saw them being arrested by non-uniform Iranian government secret police, said Tehrani.

"I'll never forget that day," said Tehrani. "I was in Austria waiting for Babak to call me. Instead, the smugglers' relatives called and said that Babak, Shaheen and the smugglers had been arrested and they would help get them released."

When days turned to weeks with no word about her son from the smugglers, a frantic Tehrani who had by then immigrated to Southern California legally, turned to help from a few Los Angeles based Iranian Jewish groups. Both the Iranian-American Jewish Federation (IAJF) and the Council of Iranian American Jewish Organizations (CIAJO) have been at the forefront of trying to secure the release of these two youths and 10 other Iranian Jews who were imprisoned in similar circumstances in 1994 and 1997 when trying to flee Iran illegally by way of Pakistan.

"This is a very complicated issue," said Sam Kermanian, former chairman of the IAJF. "These people were arrested for the purpose of putting a stop to illegal Jewish



Hanukah Feast at Eretz Alliance School

Parents and family members of the Eretz-Alliance School gathered together to celebrate Hanukah candle lighting on Wednesday December 15, 2004. The children dressed in candle costumes, sang songs and danced. Every child prepared a Menorah and each family gathered around a huge table. Each child lit 8 candles to finalize the last night of Hanukah. This event was a wonderful prayer experience for each and everyone that participated in the celebration.

Assistance to needy families

Every month food coupons are given to over forty-five needy families. These families can shop form Q-Market & Beni's Kosher Meat in the Valley and Levonia & Faraj Market in Los Angles. Furniture and home appliances were donated to Eretz-Siamak and were distributed to families. These angels help make our mission possible to help those in need:

Mr. & Mrs. Ramin Farshi
Mr. & Mrs. Khalegh Ghiam
Mr. & Mrs. Vahid Delrahim
Mr. & Mrs. Ehsanollah Asherian
Dr. Jelah Makabi
Mr. Joubin Bral
Mr. Kamyar Kamjoo
Mr. & Mrs. Jack Shadi
Mr. & Mrs. Sirous Cohanim
Mr. & Mrs. Haroon Rivani
Mr. & Mrs. Khosrow Aghai
Law offices of Daneil Wagner
Mr. & Mrs. Farnoush Aramnia

Mr. & Mrs. Soheil Yaghoubzadeh
Mr. & Mrs. Saied Simozar
Dr. & Mrs. Aziz Nourmand
Kohan Law Firm
Law Offices of Yifat Hassid
Law Offices of Mobasseri & Namvar
Mr. & Mrs. Nejat Youabian
Mr. & Mrs. Massoud Termechi
Mr. & Mrs. Houshang Rahban
Mr. & Mrs. Roya Fakheri
Mr. & Mrs. Edmond Banafsheh

Mr. & Mrs. Yousef Shayestehfar
Lahiji Medical INC.
Mr. & Mrs. Pakdaman
Mr. & Mrs. Nader Kashfian
Mr. & Mrs. Pakdaman
Mr. & Mrs. Moeiz Yadidi
Mr. & Mrs. Fred Rabizadeh
Mr. & Mrs. Iradj Afshani
Mr. & Mrs. Mojdeh Moradi
Mr. & Mrs. Mehrdad Moradi
ASTRA INC.

From the Editor



Dear Readers,

My place of employment, the Eretz-Siamak Cultural Center, is the recent result of an organizational merge. To explain this merge to you, I must impart a short history lesson:

Established in 1979, Eretz Cultural Center became the first Iranian Jewish center in Los Angeles that provided a significant difference in the social, educational and humanitarian life of Iranian Jews and secured the essentials to the survival of their Jewish faith, heritage and culture.

The Iranian Jewish Association of California (IJAC), also called the SIAMAK Organization is a non-profit organization dedicated to the support of humanitarian causes around the world.

With the generous contribution and help of the Neria Yomtoubian Foundation, these organizations made a historical merge to create a new entity that allows greater access to community members, with an emphasis on the younger generations.

The Erez-Siamak Cultural Center provides the following activities and services:

-Adult & Youth Programs
-Marriage & Family Counseling
-Open Discussions on Controversial Issues
-Arts & Entertainment
-Single's & Family Shabbatons
-Drug abuse & Rehabilitation Services

The Eretz-Siamak Cultural Center also has a school – the Eretz-Alliance school – that reflects the interests of its students while challenging their cognitive development. It provides preschool and kindergarten classes, Hebrew School, a Bar/Bat Mitzvah program and summer camp in order to assist in the physical, social and emotional development of children and young adults.

What does the magazine have to do with this merge?

The Iranian Jewish Chronicle, also known as "Chashm Andaaz", which means "Viewpoint" in Farsi, is the voice of the Eretz-Siamak Cultural Center. Our goal is to address issues that are important, controversial and educational, with segments that highlight the accomplishments of Jews worldwide, sports sensations, Jewish arts and culture and much, much more.

To get in touch with the Eretz-Siamak Cultural Center about any of the above services, or to help the organization grow and prosper by donating time as a very much needed volunteer, or to give a gift of financial support, contact us directly at: 818-342-9360 or EretzSiamak@sbcglobal.net

May this month bring peace and fulfillment,

Lisa Forstein
Managing Editor

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in-Chief: .... Dariush Fakheri
Managing Editor: .... Lisa Forstein
Contributing Writers (English Section): .... Karmel Melamed, Tafat Ostfield, Jonah Balfour, Josh Zaretsky, Avigail Schotz, Cherina Eisenberg, Livia Milano, Sara Nazarian, Seth Avergon, Alizah Salario, Benjamin Epstein, Mike Moralis, Gary Fitleberg, Julia Nissim, Marvin Kharrazi, Cherina Eisenberg and Avigail Schotz
Graphic Designer (English): .... Ricardo Ilardo
Graphic Designer (Farsi): .... Minoo Hamodot
Marketing/Promotions: .... Lily Kahen
Public Relations: .... Asher Aramnia
With the help and cooperation of other board members: Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fred Fouladi

Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.